توسعهٔ فرهنگی و توسعهٔ اجتماعی در ایران

اسداله بابایی فرد*

طرح مسئله: *در این پژوهش رابطهٔ بین توسعهٔ فرهنگی و توسعهٔ اجتماعی، با استفاده از روش تحلیل ثانویهٔ داده‌ها، مورد بررسی قرار گرفته است.*

روش: *داده‌های آماری این پژوهش از یافته‌های پژوهش‌های تجربی سال‌های اخیر، به ویژه پیمایش ملی پیمایش ملی رفتارهای فرهنگی ایرانیان در سال ۱۳۷۸ و پیمایش‌های ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲، استخراج شده‌اند. برای سنجش توسعهٔ فرهنگی عناصری همچون دانش، آگاهی و اطلاعات گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، که به واسطهٔ مطالعه یا استفاده از رسانه‌های ارتباطی گوناگون به دست می‌آیند، مورد بررسی قرار گرفته‌اند، و برای سنجش توسعهٔ اجتماعی نیز عناصری همچون میزان روحیهٔ مشارکت‌جویی در گروه‌ها و تشکل‌های اجتماعی، تحقق عدالت، آزادی، امنیت، آسایش و رفاه در جامعه و احساس تحقق چنین عناصری در جامعه از سوی افراد جامعه، وفاداری افراد به جامعه و تلاش برای آبادانی آن مورد نظر بوده‌اند.*

یافته‌ها: *این پژوهش نشان می‌دهد که توسعهٔ فرهنگی در ایران با موانع متعددی همچون آسیب‌های هویتی و فرهنگی، فقدان روحیهٔ فردگرایی، در معنای اصالت فردیت، فقدان شرایط تکثر فکری و فرهنگی و ضعف سرمایهٔ فکری و فرهنگی، مواجه است. مسلماً چنین پدیده‌ای می‌تواند نقش اساسی در عدم توسعهٔ اجتماعی داشته باشد.*

نتایج: *فرض اساسی این پژوهش این است که فرهنگ یک متغیر بسیار مهم در دگرگونی‌های اجتماعی است؛ در نتیجه، تحقق توسعهٔ فرهنگی پیش‌شرط بنیادی توسعهٔ اجتماعی است. دیدگاه‌های نظری و یافته‌های پژوهش‌های تجربی در ایران، به ویژه پژوهش حاضر، نیز این قضیه را مورد تأیید قرار داده‌اند.*

کلید واژه‌ها: توسعهٔ فرهنگی، توسعهٔ اجتماعی، سرمایهٔ فرهنگی، رفاه اجتماعی، اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی.

تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۱۰ ***تاریخ پذیرش:*** ۸۹/۸/۱

* دکتر جامعه‌شناس فرهنگ دانشگاه کاشان. <saeedbfm@yahoo.com>

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

مقدمه

موضوع توسعه یکی از موضوعاتی است که نه تنها در حوزهٔ جامعه‌شناسی توسعه، بلکه در بسیاری از حوزه‌های جامعه‌شناسی، به طور اخص، و علوم اجتماعی، به طور اعم، مورد بحث قرار می‌گیرد. جامعه شناسان توسعه، مقولهٔ توسعه را در برابر مقولهٔ رشد قرار می‌دهند. مفهوم رشد به پیشرفت و ترقی جامعه در ابعاد مادی و عینی، به ویژه تولید اقتصادی، اشاره دارد، در حالی که مفهوم توسعه دربردارندهٔ پیشرفت و ترقی جامعه در تمامی ابعاد زندگی است. از این رو، در ادبیات مربوط به توسعه از توسعهٔ اقتصادی، توسعهٔ سیاسی، توسعهٔ اجتماعی، توسعهٔ فرهنگی و توسعهٔ انسانی سخن به میان می‌آید. صاحب‌نظران کلاسیک علوم اجتماعی چنین تصور می‌کردند که پیشرفت جامعهٔ انسانی در گرو رشد و توسعهٔ اقتصادی است، اما بعداً ملاحظه کردند که در کنار رشد و توسعهٔ اقتصادی، جامعه نیازمند برخی ضروریات دیگر، از جمله توزیع عادلانهٔ درآمدها، شکوفایی استعدادهای گوناگون و شخصیت انسانی، سلامت جسمانی و روانی، افزایش امید به زندگی، برقراری برابری‌های اجتماعی، تحقق آزادی، برقراری ارتباطات انسانی ـ اجتماعی به دور از انواع سلطه، و به طور کلی، تحقق یک جامعهٔ مدنی و انسانی است. از این رو، امروزه گفته می‌شود تمامی انواع توسعه وسایلی هستند برای تحقق یک جامعهٔ مدنی و انسانی. چنین جامعه‌ای را می‌توان یک جامعهٔ توسعه یافته در معنای واقعی آن به شمار آورد.

مهم‌ترین نکاتی که در تعریف توسعه باید مد نظر داشت عبارتند از این که، اولاً باید توسعه را یک مقولهٔ ارزشی به شمار بیاوریم، ثانیاً باید آن را جریانی چند بعدی و پیچیده بدانیم، و، ثالثاً، باید به ارتباط و نزدیکی آن با مفهوم بهبود توجه داشته باشیم (ازکیا و غفاری، ۱۳۸٤: ۲٤). در بحث از رشد و توسعهٔ اقتصادی نیز صاحب‌نظران توسعه این دو مقوله را از هم تفکیک می‌کنند. آرتور لوئیس رشد اقتصادی را به معنای افزایش سود می‌داند و آن را شامل مفاهیمی همچون رفاه، آسایش و سعادت نمی‌داند و کاری به توزیع

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

و مصرف آن‌ها ندارد. وی حتی معتقد است که با افزایش رشد اقتصادی نه تنها ممکن است شرایط زندگی مجموع جمعیت جامعه بهبود نیابد، بلکه وخیم‌تر شود. می‌توان گفت رشد اقتصادی عبارت است از افزایش شاخص‌های اقتصادی، نظیر تولید ناخالص ملی یا درآمد سرانه طی یک دورهٔ زمانی مشخص. در تعریف توسعهٔ اقتصادی نیز غالباً بر مقولاتی همچون کاهش فقر و نابرابری و رفع بیکاری تأکید می‌شود. اساساً «توسعهٔ اقتصادی فرآیندی است که در طی آن شالوده‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه دگرگون می‌شوند، به طوری که حاصل چنین دگرگونی و تحولی در درجهٔ اول کاهش نابرابری‌های اقتصادی و تغییراتی در زمینهٔ تولیدی، توزیع و الگوهای مصرف جامعه خواهد بود» (همان: ٤٥-٤٢).

مفهوم توسعهٔ سیاسی از دیگر مفاهیمی است که صاحب‌نظران توسعه دربارهٔ آن بحث می‌کنند. «لوسین پای از توسعهٔ سیاسی به عنوان تقویت کنندهٔ ارزش‌های دموکراسی نظام سرمایه‌داری غرب یاد می‌کند، و مشارکت توده‌ای، وجود نظام‌های چند حزبی، رقابت‌های انتخاباتی، ثبات سیاسی و پرهیز از تنش در ساختار سیاسی را به عنوان شرایط لازم برای تحقق توسعهٔ سیاسی می‌شناسد. توسعهٔ سیاسی فرآیندی است که زمینهٔ لازم را برای نهادی کردن تشکل و مشارکت سیاسی فراهم می‌کند که حاصل آن افزایش توان‌مندی یک نظام سیاسی است (همان: ٥١). مفهوم دیگری که در بحث از توسعه مطرح می‌شود توسعهٔ فرهنگی است. این مفهوم از اوایل دههٔ ۱۹۸۰ به بعد از طرف یونسکو در مباحث توسعه مطرح شده و از مفاهیمی است که نسبت به سایر بخش‌های توسعه از ابعاد و بار ارزشی بیش‌تری برخوردار است و تأکید بیش‌تری بر نیازهای غیر مادی افراد جامعه دارد. «بنابراین، فرآیندی است که در طی آن با ایجاد تغییراتی در حوزه‌های ادراکی، شناختی، ارزشی و گرایشی انسان‌ها، قابلیت‌ها و باورها، شخصیت ویژه‌ای را در آن‌ها به وجود می‌آورد، که حاصل این باورها و قابلیت‌ها، رفتارهای کنش‌های خاصی است که مناسب توسعه می‌باشد» (همان: ٤٨). اساساً فرهنگ یکی از مهم‌ترین عوامل تحقق توسعه است، و، از این رو، توسعهٔ فرهنگی، هم یکی از پیش‌شرط‌های بنیادی تحقق توسعه و هم یکی از

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

آرمان‌های بنیادی توسعه در هر جامعه است؛ از همین رو بیش‌تر صاحب‌نظـران توسـعه، از جمله کارگزاران و مسئولان سازمان ملل متحد، تأکید خاصی بر فرهنگ به عنـوان یکـی از مهم‌ترین عوامل تحقق توسعه دارنـد (فـابریزیو، دزیـو و دیگـران، ۱۳۷۸؛ فکـوهی، ۱۳۷۹؛ الیاسی، ۱۳٦۸: ۱٥٦–۱٤٥؛ توسلی، ۱۳۷۳: ٤٥۳–٤۳٥).

مفهوم توسعهٔ انسانی از دیگر مفاهیم محوری در مباحث مربوط بـه توسـعه اسـت. در گزارش سازمان ملل دربارهٔ توسعهٔ انسانی گفته شده است: «توسعهٔ انسانی روندی است که طی آن امکانات افراد بشر افزایش می‌یابد». در این زمینه سه شاخص کلیـدی طـول عمـر، سطح دانش و سطح معاش آبرومند به عنوان مهم‌ترین شاخص‌های توسعهٔ انـسانی معرفـی شده‌اند و گفته شده است با تأمین سه مؤلفهٔ مذکور در یک جامعه، می‌توان گفت آن جامعه به توسعهٔ انسانی دست یافته است (همان: ٥٤–٥۱). «شاخص توسعهٔ انسانی نتیجهٔ کوششی است به منظور رها کردن دیدگاه توسعهٔ تولیدمدار و جایگزین کـردن دیـدگاه دیگـری کـه انسان مدار است» (گریفین و مک‌کنلی، ۱۳۷۷: ۲۲۹). از دیگر مفاهیمی که در حوزهٔ توسعه مورد بحث قرار گرفته است مفهوم توسعهٔ اجتماعی است. «سازمان ملل توسعهٔ اجتماعی را افزایش ظرفیت نظام اجتماعی، ساختار اجتماعی، نهادها، خدمات و سیاست بهـره‌گیـری از منابع برای سطوح زندگی مطلوب‌تر، که در معنایی وسیع‌تر دربردارندهٔ ارزش‌هایی است که معطوف به توزیع معتبر درآمد، دارایی و فرصت‌هاست تعریف نموده است» (جـاکوب، بـه نقل از همان: ۳۷۹). «توسعهٔ اجتماعی با مؤلفه‌هایی همچون بهبود در کیفیت زندگی، تحقق برابری و عدالت اجتماعی، نیل به یکپـارچگی اجتمـاعی، تحقـق نظـام شایـسته سـالاری، مشارکت اجتماعی در قالب بسط انجمن‌ها و نهادهای مدنی، تقویت قابلیت و ظرفیت نظام اجتماعی، پاسخ‌گویی به ضرورت‌های حاصل در دگرگـونی‌هـای مختلـف، پـذیرش تکثـر اجتماعی با حفظ انسجام ملی و ارتقای توانمندی‌های انسانی ارتباط دارد. توسعهٔ اجتماعی در قیاس با مفاهیمی چون توسعهٔ اقتصادی و رشد اقتصادی حوزهٔ وسیع‌تری را مـی‌گیـرد. در دورهٔ جدید مباحث مربوط به جامعهٔ مدنی، دموکراسی اجتماعی، عدالت اجتماعی، رفاه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

اجتماعی و سرمایهٔ اجتماعی موضوعات محوری توسعهٔ اجتماعی را تشکیل می‌دهند «همان: ۳۷۹؛ ٤٨-٤٧). در یک تعریف دیگر، شاخص‌های توسعهٔ اجتماعی امید به زندگی، مرگ و میر نوزادان و دست‌یابی به آموزش همگانی ذکر شده است. بر اساس تعریف بانک جهانی، توسعه، به ویژه توسعهٔ اجتماعی، به مردم، آسایش، رفاه و بهبودی آن‌ها، شکوفا شدن قابلیت‌های‌شان و تکوین یک جامعهٔ مدنی از سوی آن‌ها مربوط است (بورگاتا و مونتگمری، ۲۰۰۰: ٧٤٤-٧٤٢). اساساً یکی از لوازم توسعه در جامعه توسعهٔ اجتماعی است. در یک معنا، توسعهٔ اجتماعی عبارت است از تحقق دگرگونی بنیادی در طرز تفکرها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، رفتارها و نقش‌های اجتماعی در گسترهٔ جامعه (بیرو، ۱۳۷۰: ۹۰).

طرح و بیان مسئله

مسئلهٔ توسعه یکی از مسائل مهم در حوزه‌های انسانی ـ اجتماعی است. جامعهٔ ایران نیز همانند دیگر جوامع در حال توسعه در دهه‌های اخیر به دنبال دست‌یابی به توسعه بوده است. به لحاظ تاریخی می‌توان گفت که روند توسعه در ایران از دوران قاجار، به ویژه از جنبش مشروطیت به این طرف، آغاز شده است. در دوران قاجار روند توسعه با پیشگامی روشنفکران مشروطه‌خواه و اصلاح طلبان درباری شتاب گرفت. در این دوران، به ویژه، اقدامات امیرکبیر نقش مهمی در ورود مظاهر مدرن به جامعه داشته است. اقدامات اصلاح طلبانهٔ امیرکبیر به دنبال بدخواهی‌های رقبا و اطرافیان و کوته‌بینی حاکمان و زمامداران سیاسی وقت و کشته شدن امیرکبیر توسط بدخواهانش ناتمام ماند. در دوران حکومت پهلوی نیز رضاشاه و محمد رضاشاه درصدد بودند جامعهٔ ایران را با به کارگیری رویه‌های استبدادی وارد فرآیند مدرنیزاسیون کنند. آن‌ها در این زمینه مؤلفه‌های هویتی ایرانی و غربی را در برابر مؤلفهٔ هویتی اسلامی قرار دادند. آن‌ها چنین تصور می‌کردند که با حذف برخی سنت‌ها، همچون حجاب، یا ورود عناصر هویتی و فرهنگی غربی می‌توانند

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

دروازه‌های تمدن را به روی ایرانیان باز کنند و ایرانیان را، به خیال خود، متمدن کنند! البته نمی‌توان انکار کرد که در حوزهٔ سخت‌افزاری (تمدنی) و نرم‌افزاری (فرهنگی) آن‌ها نقش و توفیق زیادی در این زمینه داشتند؛ مثلاً، بخش مهمی از تأسیسات زیربنایی تکنولوژیک، صنعتی، آموزشی و فرهنگی ایران مربوط به دوران پهلوی است. اما آن‌ها پنداشت نادرستی از چگونگی مدرن شدن جامعه داشتند. آن‌ها دارای این بینش نبودند که یکی از پیش‌شرط‌های توسعه توجه به سنت‌ها و باورهای بومی، به ویژه باورهای دینی، است. مهم‌ترین پیامد این بی‌توجهی بروز انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ بود.

پس از انقلاب نیز مسئولان دولتی درصدد بوده‌اند که جامعهٔ ایران به توسعه دست یابد. البته تعریفی که از توسعه در ایرانِ پس از انقلاب مطرح شد متفاوت از تعریف توسعه در دوران قاجار و دوران پهلوی بود. در آن دوران غالباً توسعه به معنای همرنگی کامل با جوامع مدرن، به ویژه جوامع غربی، بود، در حالی که در ایرانِ پس از انقلاب برای تحقق توسعه، پایبندی به اسلام و انقلاب اسلامی جزو مهم‌ترین پیش‌شرط‌ها به شمار آمد. در هر حال، روند توسعه در ایران با بروز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران با یک روند توقف رو به رو شد، زیرا جنگ بخش مهمی از منابع انسانی و مادی ایران را تحلیل برد. در این جنگ ایران بخش چشم‌گیری از نیروهای انسانی جوان و متخصص خود را از دست داد و بخش قابل توجهی از تجهیزات صنعتی ایران از بین رفت. پس از جنگ نیز دولت‌ها سیاست‌های توسعه را در قالب برنامهٔ مختلف، از جمله برنامه‌های پنج سالهٔ توسعه، دنبال کرده‌اند. ضمن آن که نمی‌توان این واقعیت را انکار کرد که آن‌ها نقش چشم‌گیری در تحقق توسعه داشته‌اند، اما ـ علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته ـ جامعهٔ ما نتوانسته است به اهداف توسعهٔ همه جانبه دست یابد. اگر در این زمینه ما کشور خود را از نظر توسعه‌یافتگی با کشورهای در حال توسعه‌ای همچون کرهٔ جنوبی، ترکیه و مالزی، مقایسه کنیم ـ که در روند توسعه را در دهه‌های اخیر شروع کرده‌اند و موفقیت‌های بسیار مهمی در این زمینه داشته‌اند ـ فاصلهٔ ما با توسعه‌یافتگی بیش‌تر و بهتر نمایان می‌شود. چنین

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

کشورهایی با وجود آن که دارای منابع طبیعی و زیرزمینی مهم، همچون نفت و گاز، نیستند، چنان موفقیت‌هایی کسب کرده‌اند که واقعاً حیرت‌انگیز است!

در هر حال، ضمن آن که این واقعیت انکار نمی‌شود که ما در روند توسعه گام‌هایی برداشته‌ایم، اما عواملی همچون جنگ تحمیلی، موانع فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سرعت روند توسعه در ایران را کاهش داده‌اند. آن چه در این نوشتار مورد نظر است بیش‌تر عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر در توسعه نیافتگی ایران، به ویژه ضعف توسعهٔ فرهنگی، است. مسلماً بین ضعف توسعهٔ فرهنگی و ضعف توسعهٔ اجتماعی رابطهٔ متقابل وجود دارد، اما، به نظر نگارنده، عامل *فرهنگ* مهم‌ترین عامل در تغییرات و تحولات اجتماعی است. به بیان دیگر، فرهنگ زیربنای تمامی تغییرات و تحولات در جامعه است، و مسلماً توسعهٔ اجتماعی نیز در این زمینه تابعی است از فرهنگ و توسعهٔ فرهنگی. پژوهش‌های انجام شده در سال‌های اخیر ضعف توسعهٔ فرهنگی، و به تبع آن، ضعف توسعهٔ اجتماعی را نشان می‌دهند. به طور کلی، رویکرد علمی و عقلانی این است که تمامی ابعاد توسعه، یعنی توسعهٔ فرهنگی، توسعهٔ اجتماعی، توسعهٔ حقوقی، توسعهٔ سیاسی، توسعهٔ علمی، توسعهٔ اقتصادی، توسعهٔ انسانی و توسعهٔ اکولوژیک، را در یک رابطهٔ متقابل در نظر بگیریم، اما محدودیت کار پژوهشی اقتضا می‌کند که تعداد متغیرهای تحلیل را کاهش دهیم تا پژوهش از دقت بیش‌تری برخوردار باشد. از این رو، در این پژوهش رابطهٔ بین توسعهٔ فرهنگی و توسعهٔ اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

اهمیت و ضرورت بررسی رابطهٔ بین توسعهٔ فرهنگی و توسعهٔ اجتماعی

بیش‌تر صاحب‌نظران توسعه، توسعهٔ همه جانبه را مهم‌ترین هدف توسعه در هر جامعه‌ای می‌دانند. مسلماً اگر جامعه در یک یا چند بعد خاص به توسعه دست یابد، به خاطر فقدان توسعه در زمینه‌ها و ابعاد دیگر ممکن است با مسائل مهمی درگیر شود. مثلاً اگر یک جامعه در حوزهٔ علمی، تکنولوژیک و اقتصادی به توسعه برسد، اما توزیع درآمدها

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

و فرصت ناعادلانه باشد، به لحاظ اکولوژیک دچار آلودگی شود، در حوزه شهری آلـودگی هوا، ترافیک و ناهنجاری‌های اجتماعی را تجربه کند، دچار تبعیض قومی و تبعیض نـژادی باشد، دچار فقدان مشارکت اجتماعی و سیاسی باشـد، شـهروندان جامعـه احـساس تعلـق گروهی، ملی و اجتماعی نداشته باشند، یا این که افراد جامعـه بـه دیگـران اعتمـاد نداشـته باشند، چنین جامعه‌ای نمـی‌توانـد یـک زنـدگی همـراه بـا آسـایش، شـادمانی و احـساس خوشبختی برای شهروندان خود فراهم کند. دست‌یابی به آرمان معنادار بودن زندگی فردی و اجتماعی، احساس شکوفایی تمامی قابلیت‌های انسانی است و در توسـعهٔ نـاقص چنـین آرمانی تحقق نخواهد یافت. مسلماً در این فرآیند توسعهٔ فرهنگی و توسعهٔ اجتماعی نقـش بنیادی بازی می‌کنند، و از آن جا که توسعهٔ فرهنگی نقش بنیـادی در تحقـق توسـعهٔ همـه جانبه، از جمله توسعهٔ اجتماعی، بازی می‌کند، بررسی جامعه شـناختی آن دارای اهمیـت و ضرورت است. در این زمینه، ضرورت دارد که نظریـات مطـرح شـده دربـارهٔ رابطـهٔ بـین توسعهٔ فرهنگی و توسعهٔ اجتماعی در ایران مورد بررسی و بازنگری انتقادی قرار گیـرد؛ از این رو، این پژوهش، ضمن طرح نظریات مطرح شده در این زمینـه، بـه ارزیـابی انتقـادی آن‌ها نیز خواهد پرداخت.

اهداف پژوهش

این پژوهش درصدد است با تکیه بر استدلال‌های نظری و یافته‌های برخی پژوهش‌های تجربی در جامعهٔ ایران دو مقولهٔ توسعهٔ فرهنگی و توسعهٔ اجتماعی و موانع موجـود در راه تحقق آن‌ها را مورد بحث و بررسی قرار دهد. به طور خـاص، در ایـن پـژوهش برخـی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و عناصر توسعهٔ فرهنگی، با تکیه بر آمار و ارقـام پـژوهش‌هـای تجربـی سال‌های اخیر، به ویژه پیمایش‌های ملی، مورد بازبینی و تفسیر مجدد قرار خواهند گرفـت. هر چند موضوع توسعه در محافل گوناگون علمی مورد بحث قرار گرفته است، اما به نظـر می‌رسد در این زمینه داده‌های پژوهش‌های تجربی ـ به ویژه پیمایش‌های ملی که بـیش‌تـر

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

در قالب اعداد و ارقام و جداول خام منتشر شده‌اند و آن هم غالباً در کتابخانه‌های برخی مراکز اداری یا دانشگاه‌ها توزیع شده‌اند ـ کم‌تر مورد تفسیر و ارزیابی قرار گفته‌اند. در این پژوهش نگارنده درصدد است با استفاده از روش تحلیل داده‌ها، نتایج پژوهش‌های پیمایشی ملی سال‌های اخیر را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. نگارنده با گردآوری آمار و ارقام جداول خام و تلفیق آن‌ها، به تجزیه و تحلیل آن‌ها خواهد پرداخت. به طور کلی، در بررسی رابطهٔ بین توسعهٔ فرهنگی و توسعهٔ اجتماعی در ایران، برخی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعهٔ فرهنگی و توسعهٔ اجتماعی، با توجه به آمار و ارقام نتایج برخی پژوهش‌های تجربی، مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت. مهم‌ترین پرسش‌هایی که این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ آن‌هاست عبارتند از:

۱. موانع فرهنگی توسعه در ایران کدام‌اند؟ ۲. دیدگاه‌های نظری مطرح شده در این زمینه بر چه عواملی تأکید دارند، و چه انتقاداتی بر آن‌ها وارد است؟ ۳. آیا در جامعهٔ ایران محصولات فرهنگی تولید شده برای توسعهٔ اجتماعی کافی هستند؟ ٤. میزان سرمایهٔ فرهنگی افراد جامعه به چه میزان است و این نوع سرمایه چه تأثیری می‌تواند بر توسعهٔ اجتماعی داشته باشد؟ ٥. موانع توسعهٔ اجتماعی در ایران کدام‌اند؟ ٦. مهم‌ترین عناصر توسعهٔ اجتماعی کدام‌اند و در ایران وضعیت این عناصر با توجه به نتایج پژوهش‌های تجربی چگونه است؟ ۷. در مجموع، با توجه به دیدگاه‌های نظری و نتایج پژوهش‌های تجربی، رابطهٔ بین توسعهٔ فرهنگی و توسعهٔ اجتماعی در ایران چگونه است؟ به بیان بهتر، ضعف توسعهٔ اجتماعی چه تأثیری بر ضعف توسعهٔ اجتماعی در ایران دارد؟

مبانی و چهارچوب‌نظری پژوهش دربارهٔ رابطهٔ بین‌توسعهٔ‌فرهنگی‌وتوسعهٔ اجتماعی

در این پژوهش به علت اعتقاد به وجود روابط پیچیده میان نهادها، پدیده‌ها و واقعیت‌های مختلف اجتماعی، از رویکرد سیستمی تالکوت پارسونز[1] استفاده شده است.

1. Talcott Parsons

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

آن چه اتخاذ چنین رویکردی را ضروری می‌سازد، پرهیز از تک علتی دیدن پدیده‌های اجتماعی و ضرورت قرار دادن آن‌ها در یک شبکهٔ علی جهت شناخت دقیق آن‌هاست. پیچیدگی روابط میان پدیده‌های انسانی باعث طرح مسئلهٔ پژوهش میان رشته‌ای یا پژوهش چند رشته‌ای در سال‌های اخیر شده است. به ویژه آن که هر پدیدهٔ اجتماعی دارای ابعاد روانی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی است و شناخت درست و دقیق آن‌ها مستلزم تشکیل یک تیم تحقیقاتی است (ساروخانی، ۱۳۷۳: ۳۵٤). نظریهٔ نسبیت و نظریهٔ عدم قطعیت منجر به بروز انقلاب در عرصهٔ فلسفهٔ علم و بازنگری در معرفت‌شناسی علمی گردیدند. چنین تغییراتی در معرفت‌شناسی علوم طبیعی تأثیرات خود را در معرفت‌شناسی علوم انسانی نیز بر جای گذاشتند. طرح و اعمال رویکرد سیستمی و پژوهش میان رشته‌ای در علوم انسانی در سال‌های اخیر نشان دهندهٔ چنین تأثیراتی است. پژوهش میان رشته‌ای به این دلیل ضرورت می‌یابد که هر رشته‌ای، با اعمال برخی قوانین انضباطی، معرفت نسبت به موضوع مورد بررسی‌اش را در چارچوب‌های خاصی قرار می‌دهد و شناخت محدود، یا شناختی تخصصی و منحصر به فرد، در مورد پدیده‌ها ارائه می‌کند. بنا به چنین دلایلی، اعمال پژوهش میان‌رشته‌ای در علوم انسانی ضرورت می‌یابد (کتبی، ۱۳۷۹: ۲۳-۱٦).

از آن جا که فرهنگ و عناصر گوناگون آن دارای رابطهٔ متقابل با پدیده‌های انسانی ـ اجتماعی دیگر، مانند اسطوره، دین واخلاق، اندیشه و فلسفه، اقتصاد، جغرافیا، سیاست، ادبیات، زبان هنر و تاریخ است، مطالعهٔ فرهنگ در پرتو پژوهش میان رشته‌ای امکان‌پذیر خواهد بود (تکمیل همایون، ۱۳۷۹: ۳۰-۲۷). اساساً مباحثی که در نظریه‌های جامعه‌شناختی معاصر مطرح شده‌اند، بیانگر پیچیدگی روابط میان پدیده‌های اجتماعی و ضرورت فراتر رفتن از نظریه‌های خاص و تلفیق آن‌ها در پژوهش‌های اجتماعی است. فرانظریه[1]، فراتحلیل و فراجامعه‌شناسی که در جامعه‌شناسی جدید مطرح شده‌اند محصول

1. metatheory

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

پدیدار شدن چنین نظریه‌هایی است. در نظریات جامعه‌شناختی اخیر بازنگری در بنیان‌های روش‌شناختی و معرفت‌شناختیِ جامعه‌شناسی و ضرورت تلفیق سطوح مختلف واقعیت اجتماعی (خرد ـ کلان، عینی ـ ذهنی) جهت دست‌یابی به نتایج علمی جامع‌تر مورد تأکید قرار گرفته است (ریتزر، ۱۳۷٤: ٦۲۷–٥۹٦، ٤). این پژوهش متکی به رویکرد جامعه شناختی پارسونز، یعنی کارکردگرایی ساختی، است. پارسونز با توسل به نظریهٔ سیبرنتیک می‌گوید میان نظام‌های چندگانهٔ یک جامعه مبادلهٔ انرژی و اطلاعات صورت می‌گیرد. به‌نظر وی نظام فرهنگی دارای بیش‌ترین میزان اطلاعات است و بر همین اساس وی نظام فرهنگی را مهم‌ترین نظام اجتماعی جامعه تلقی می‌کند که نقش اساسی در تحولات اجتماعی ایفا می‌کند.

«مراتب سیبرنتیک در نظریهٔ پارسونز در آن واحد اصل مهم یگانگی و دگرگونی است. پارسونز با الهام گرفتن از نظریهٔ سیبرنتیک می‌گوید نظام کنش، مثل هر سیستم فعالی، چه جاندار چه بی‌جان، محل گردش بی‌وقفهٔ انرژی و اطلاعات است. این مبادله‌های انرژی و اطلاعات میان اجزای نظام است که کنش نظام را برمی‌انگیزد. همهٔ اجزای یک نظام از لحاظ ذخیرهٔ اطلاعات و انرژی برابر نیستند. به موجب یک اصل بنیادی سیبرنتیک، اجزایی که از لحاظ اطلاعات غنی‌ترند بر اجزایی که انرژی‌شان بیش‌تر است نظارت (کنترل) اعمال می‌کنند. نتیجه این می‌شود که در هر نظام کنش یک سری نظارت‌های پی در پی و تجمعی و با نظم سلسله مراتبی برقرار است. اجزای پرانرژی در پایین سلسله مراتب جا دارند و آن جا نقش عامل‌های وضعی کنش را ایفا می‌کنند؛ اجزای پر اطلاعات‌تر در بالای سلسله مراتب جا دارند و نقش عامل‌های نظارت کنندهٔ کنش را ایفا می‌کنند» (روشه، ۱۳۷٦: ۸۹–۸۸). به طور کلی، پارسونز فرهنگ را دارای بیش‌ترین اطلاعات و کم‌ترین انرژی و اقتصاد را دارای کم‌ترین اطلاعات وبیش‌ترین انرژی می‌داند؛ بر اساس چنین دیدگاهی، فرهنگ عرضه‌کنندهٔ اطلاعات به خرده‌نظام‌های پایین‌تر بوده و اقتصاد نیز به خرده نظام‌های بالاتر از خود انرژی عرضه می‌کند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

جدول شمارهٔ ۱: سلسله مراتب سیبرنتیکی نظام عمومی کنش در دیدگاه تالکوت پارسونز

خرده نظام‌ها	کارکردها	ابزارها	واسطهٔ مبادله	روابط سیبرنتیکی
نظام فرهنگی	حفظ الگو	نهاد دینی	تعهدات	غنی از اطلاعات (نظارت‌ها)
نظام اجتماعی	تحقق همبستگی	نهاد حقوقی	نفوذ	مراتب عامل‌های وضعی ↑ / مراتب عامل‌های نظارت کننده ↓
نظام شخصیتی	هدف‌یابی	سیاست	قدرت	
نظام ارگانیسمی	انطباق	اقتصاد	پول	غنی از انرژی (عوامل وضعی)

(برگرفته از: روشه، ۱۳۷٦: ۹۰-۸۸؛ توسلی، ۱۳۷۱: ۲۵٦-۲٤۰).

به نظر پارسونز «در نظام اجتماعی، تشخیص علیت اجتماعی بسیار پیچیده است، چرا که تمامی نهادها، اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دینی، باهم عمل می‌کنند و بر یکدیگر اثر می‌گذارند... او بر خلاف نظر مارکس، نهادهای فرهنگی، سیاسی، حقوقی و دینی را روبنا نمی‌داند و برای آن‌ها قائل به تأثیر بنیانی است» (توسلی، ۱۳۷۱: ۲٤۱). پارسونز به جای غرایزجنسی، که مورد تأکید فروید بود، ارزش‌های فرهنگیِ درونی شده و هنجارهای اجتماعی را عوامل بنیادی تکوین شخصیت می‌داند. «نظریهٔ شخصیت پارسونز بیش‌تر به مکتب آمریکایی کنش متقابل نمادیِ جورج هربرت مید و نیز به مکتب آمریکایی شاگردان فروید، چون اریک فروم، اریک اریکسون و کارن هورنای، نزدیک است تا به خود فروید». وی برای اجتناب از تحویل‌گرایی زیست‌شناختی نظریهٔ غرایز، می‌کوشد تصویر جامعه‌شناسانه‌ای از شخصیت ارائه دهد (همان: ۱۹۱-۱۹۰). پارسونز این داعیه را مطرح می‌کند که در نهایت ارزش‌ها، به عنوان مهم‌ترین اجزای فرهنگ هستند که جهت و معنای کنش را تعیین می‌کنند. بسیاری از جامعه شناسان دیگر نیز در بحث از تحولات اجتماعی تأکید خاصی بر ارزش‌ها دارند. از نظر آن‌ها، یکی از مهم‌ترین عناصر توسعه، به

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

طور اعم، و توسعهٔ اجتماعی، به طور اخص، وجود باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های همسو با توسعه و مقوم آن در جامعه است. اساساً بسیاری از صاحب‌نظران علوم اجتماعی، همچون وبر، مک‌کلیلند و پارسونز تأکید خاصی بر نقش باورها، ارزش‌ها و نگرش‌ها، و به طور کلی، نظام‌های فرهنگی، در تحقق توسعه دارند (وبر، ۱۳۷۱؛ روشه، ۱۳۷٦؛ بودون و بوریکو؛ ۱۳۸۵: ۲۲۵–۲۲٤). با تکیه بر رویکرد پارسونز، نگارنده حامی این عقیده است که فرهنگ بنیان تمامی پدیده‌ها، واقعیت‌ها و مسائل انسانی ـ اجتماعی است، یا لااقل، بین فرهنگ و عوامل غیر فرهنگی یک رابطهٔ دیالکتیک برقرار است، اما در نهایت فرهنگ است که نقش بنیادی در تحولات اجتماعی بازی می‌کند. از این رو، در حوزهٔ توسعه و توسعه نیافتگی نیز فرهنگ نقش بنیادی دارد. به بیان دیگر، توسعهٔ همه جانبه در هر جامعه، یعنی، توسعهٔ فرهنگی، توسعهٔ اجتماعی، توسعهٔ حقوقی، توسعهٔ سیاسی، توسعهٔ علمی، توسعهٔ اقتصادی، توسعهٔ انسانی و توسعهٔ اکولوژیک. نگارنده سلسله مراتب توسعه در جامعه را، به ترتیب، از توسعهٔ فرهنگی تا توسعهٔ اکولوژیک در نظر می‌گیرد. از این دیدگاه، پیش‌شرط تحقق توسعه در ابعاد گوناگون، از جمله توسعهٔ اجتماعی تحقق توسعهٔ فرهنگی است.

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش از دو روش پژوهش اسنادی و روش مرور و تحلیل داده‌ها استفاده شده است. بیش‌تر جداول تنظیم شده در این پژوهش به صورت آماده در پژوهش‌های تجربی موجود نبوده و در این زمینه نگارنده آمار و ارقام را از جداول گوناگون استخراج کرده و در صورت لزوم آن‌ها را تلفیق کرده است. مثلاً در برخی موارد که گزینه‌های پاسخ‌های مطرح شده ۷ گزینه‌ای یا ۵ گزینه‌ای، به صورت طیف لیکرت، بوده است، نگارنده برای آسان‌تر شدن کار تجزیه و تحلیل آن‌ها را به سه طبقه دسته‌بندی کرده و آن‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

بررسی و ارزیابی انتقادی دیدگاه‌های مربوط به رابطهٔ بین توسعهٔ فرهنگی و توسعهٔ اجتماعی در ایران

به نظر نگارنده، موانع فکری و فرهنگی از مهم‌ترین موانع تحقق توسعهٔ اجتماعی در ایران بوده‌اند. یکی از مهم‌ترین موانع فکری و فرهنگی توسعه در ایران وجود بحران هویت در جامعهٔ معاصر ایران بوده است. به بیان دیگر، جامعهٔ معاصر ایران ـ از زمان مشروطیت تا کنون ـ درگیر بحران‌های هویتی بوده و همواره بین سه عنصر هویتی ایرانی، اسلامی و غربی دست و پا زده است (بابایی فرد، ۱۳۸۲). برخی از صاحب‌نظران ایرانی از این پدیده تحت عنوان تعارض سنت و مدرنیته سخن گفته‌اند (فکوهی، ۱۳۸۵: ۱۰۷–۸۹). به نظر برخی دیگر، بحران هویت ایرانی، معلول ویژگی‌های ذاتی تفکر ایرانی است. آن‌ها معتقدند «میان برداشت‌های مسلطی که از پایگاه و نقش فرد در شیوه‌های تفکر غربی نوین رایج است، از یک طرف، و شیوه‌های تفکر ایرانی، از طرف دیگر، اختلاف بنیادی وجود دارد» (احمدی و احمدی، ۱۹۹۶: ۱). در برابر دیدگاه صوفیانه دربارهٔ فرد، نظام فلسفی مغرب‌زمین قرار دارد که اساساً مبتنی بر تفکیک وجود مستقل فرد در برابر اعیان جهان خارج است. از دیدگاه جامعه‌شناختی، پیامد طرز تفکر صوفیانه انکار نفس فردی به مثابهٔ برترین مبدأ تنظیم‌کنندهٔ روابط بین افراد است. طرز تفکر صوفیانه صرفاً سبب عدم تکوین مفهوم فرد در میان صوفیان و عرفا نشده است، بلکه چنین طرز تفکری از طریق نوشته‌ها و اشعار صوفیان و عارفان مشهور ایرانی در فرهنگ ایرانی رسوخ کرده و از تکوین مفهوم فرد در اندیشه ایرانیان جلوگیری کرد. در حالی که در فرهنگ و اندیشهٔ معاصر غربی، توجه به اصالت فرد جایگاه مهمی دارد (احمدی، ۱۳۷۵: ۵۷–۵۵). تنها در صورت تحقق فردباوری در ایران است که می‌توان انتظار داشت افراد جامعه به عنوان موجودیت‌هایی مستقل در عرصه‌های اجتماعی مشارکت داشته باشند، به جامعهٔ خود تعلق داشته باشند و در حفظ موجودیت جامعهٔ خود کوشا باشند؛ و اساساً در چنین شرایطی است که توسعهٔ اجتماعی تحقق خواهد یافت.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

همسانی ارزش‌ها یکی از عناصر پیوند افراد، گروه‌ها و اقشار اجتماعی گوناگون به همدیگر، و جلوگیری از بحران هویتی و فرهنگی است. نتایج برخی پژوهش‌های تجربی انجام شده در سال‌های اخیر نشان دهندهٔ وجود شکاف یا تعارض ارزشی در ایران است. مثلاً، در پژوهشی که درسال ۱۳۷٤ صورت گرفته وجود تعارض ارزش‌ها میان نخبگان (دارای تحصیلات لیسانس و بالاتر) و توده (دارای تحصیلات ابتدایی و کم‌تر) تأیید شده است. میان نخبگان جامعه و تودهٔ مردم در زمینهٔ ارزش‌هایی مانند سن مناسب ازدواج برای دختر و پسر، ازدواج با خویشاوندان، تصمیم‌گیری در خانواده، بهره‌گیری از رسانه‌های ارتباط جمعی، گذران اوقات فراغت، فعالیت‌ها و باورهای مذهبی، عقاید مرسوم مانند اعتقاد به قضا و قدر و ... شکاف‌های قابل ملاحظه‌ای وجود دارد (عبدی و گودرزی، ۱۳۷۸: ۸۸-٦۱). به طور کلی، بحران هویتی و فرهنگی، خود، هم علت بیگانگی اجتماعی و هم پیامد آن می‌تواند باشد. به نظر من، ظهور سبک‌های پوشش و آرایش عجیب و غریب و ناسازگار با هویت و فرهنگ ایرانی ـ اسلامی، و همچنین، مصرف نمایشی در ایران از نمودهای بارز بحران هویتی و فرهنگی در ایران هستند. چنین عواملی نقش مهمی در عدم توسعهٔ اجتماعی در ایران بازی می‌کنند. در این اشاره‌ای می‌کنم به مسئلهٔ مصرف نمایشی در ایران. تورشتاین وبلن این اصطلاح را برای توصیف گرایش طبقهٔ ثروتمند به ابراز دارایی‌های مادی و منزلت اجتماعی‌اش به کار می‌برد.

وبلن می‌گوید که «حرمت نفس همان بازتاب حرمتی است که دیگران برای انسان قائل می‌شوند. در نتیجه، اگر شخص به خاطر عدم توفیق در کوشش‌های رقابت‌آمیزِ مورد پسند جامعه چنین حرمتی را به دست نیاورد، از فقدان حرمت نفس رنج خواهد برد. پس انگیزهٔ تلاش وقفه‌ناپذیر در یک فرهنگ رقابت‌آمیز، در هراسِ از دست دادن حرمت نفس ریشه دارد... به نظر وبلن، مصرف چشم‌گیر، تن‌آسانی چشم‌گیر و نمایش چشم‌گیر نمادهای بلندپایگی، وسایلی هستند که انسان‌ها با آن‌ها می‌کوشند تا در چشم همسایگان‌شان برتر جلوه کنند، و، در ضمن، برای خودشان نیز ارزش بیش‌تری قائل شوند». وبلن معتقد است

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

«آن چه که انسان امروزی را به جنبش وامی‌دارد، دلبستگی او به پس‌انداز و داد و ستد نیست، بلکه میل به پیشی گرفتن از دیگران او را به تکاپو وامی‌دارد» (کوزر، ۱۳۷۹: ۳۶۳–۳۶۱). وبلن این نظریات را دربارهٔ جامعهٔ مدرن نیمهٔ اول قرن بیستم مطرح می‌کند، اما گویا چنین نظریاتی دربارهٔ جامعهٔ کنونی ما بیش‌تر مصداق دارد! به نظر نگارنده مصرف نمایشی، به عنوان یکی از مؤلفه‌های عدم توسعهٔ فرهنگی در ایران، هم یکی از علت‌های مهم توسعه نیافتگی و هم معلول آن است. امروزه حتی در خودِ جوامعِ مدرن، چندان شاهد مصرف نمایشی نیستیم. اساساً یکی از نشانه‌های انسان مدرن کوشا بودن در عرصه‌های گوناگون زندگی و اجتناب از مصرف نمایشی است. گویا در این زمینه ایرانی‌ها گوی سبقت را از خود غربی‌ها ربوده‌اند! به طور کلی، در بسیاری از حوزه‌های زندگی ایرانی‌ها، اعم از خوراک، پوشاک، مسکن، اتومبیل و ... می‌توان مصرف نمایشی را مشاهده کرد. همچنین، مصرف بسیار بالای لوازم آرایشی در بین زنان ایرانی، که در سطح جهانی زبانزد است!، نمونهٔ دیگری از مصرف نمایشی در بین ایرانیان است.

علاوه بر عوامل ذکر شده، به نظر نگارنده، یکی از مهم‌ترین عواملِ فرهنگی عدم توسعهٔ اجتماعی (یا ضعف توسعهٔ اجتماعی) در ایران، فقدان یا ضعف سرمایهٔ اجتماعی است. هر چند شاید به نظر برسد که سرمایهٔ اجتماعی یک متغیر غیر فرهنگی است، اما واقعیت این است که سرمایهٔ اجتماعی و عناصر مختلف آن، همچون به اعتماد متقابل اجتماعی، مشارکت اجتماعی و وجود مبادلات و ارتباطات اجتماعی، عمیقاً در فرهنگ و زمینه‌های فرهنگی ریشه دارند. مفهوم سرمایهٔ اجتماعی مفهومی است که در دهه‌های اخیر توسط صاحب‌نظرانی همچون پیر بوردیو، جیمز کلمن و رابرت پاتنام وارد ادبیات علوم اجتماعی شد. «به اعتقاد بوردیو، سرمایه می‌تواند در سه شکل مختلف خود را نشان دهد: سرمایهٔ اقتصادی که قابل تبدیل به پول بوده و در شکل حق مالکیت نهادینه می‌شود، سرمایهٔ فرهنگی که تحت شرایط خاصی قابل تبدیل به سرمایهٔ اقتصادی بوده و در شکل مدارج تحصیلی نهادینه می‌شود. و بالاخره، سرمایهٔ اجتماعی که تحت شرایط خاصی قابل

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

تبدیل به سرمایهٔ اقتصادی بوده و در شکل اصالت و شهرت ممکن است نهادینه شود. سرمایهٔ اجتماعی حاصل جمع منابع بالقوه و بالفعلی است که نتیجهٔ مالکیت شبکهٔ بادوامی از روابط نهادی شده بین افراد، و به عبارت ساده‌تر، عضویت در یک گروه است. سرمایهٔ اجتماعی محصول نوعی سرمایه‌گذاری فردی یا جمعی، آگاهانه یا ناآگاهانه، است که به دنبال تثبیت یا بازتولید روابط اجتماعی است که مستقیماً در کوتاه‌مدت یا بلندمدت قابل استفاده است». سرمایهٔ اجتماعی دارای دو جزء است:

الف) پیوندهای عینی بین افراد: نوعی ساختار شبکه‌ای عینی می‌بایست برقرار کنندهٔ ارتباط بین افراد باشد. این بخش از سرمایهٔ اجتماعی حکایت از آن دارد که افراد در فضای اجتماعی با یکدیگر پیوند دارند؛

ب) پیوند ذهنی: پیوندهای بین افراد می‌بایست دارای ماهیت متقابل مبتنی بر اعتماد و دارای هیجانات مثبت باشد» (شارع پور، ۱۳۸۵: ۷۲ –٦٧). نتایج یک پژوهش در سطح جهانی در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۹۷–۱۹۹۵ نشان دهندهٔ اختلاف چشم‌گیر بین کشورهای جهان از لحاظ سرمایهٔ اجتماعی است. در این زمینه، کشورهای اسکاندیناوی بیش‌ترین سرمایهٔ اجتماعی و کشورهای آمریکای جنوبی و اروپای شرقی پایین‌ترین میزان سرمایهٔ اجتماعی را دارا هستند. کشورهای بررسی شده از نظر میزان سرمایهٔ اجتماعی، به ترتیب، عبارتند از: نروژ، سوئد، آمریکا، استرالیا، آلمان، چین، سوئیس، ژاپن، کرهٔ جنوبی، هند، اسپانیا، روسیه، بنگلادش، آفریقای جنوبی، آذربایجان، ترکیه و برزیل (همان: ٧٦).

مسلماً وجود سرمایهٔ اجتماعی در عرصه‌های بین‌المللی و جهانی می‌تواند نقش اساسی در ارتباطات و مبادلات جهانی در همهٔ حوزه‌های زندگی، از جمله علم و تکنولوژی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ، داشته باشد. امروزه صاحب‌نظران اجتماعی وجود دموکراسی، نهادها و تشکل‌های مدنی، آزادی‌های فکری و سیاسی، مشارکت اجتماعی و سیاسی، کثرت‌گرایی فکری، فرهنگی و سیاسی و رابطهٔ دموکراتیک بین تودهٔ مردم و حکومت را از

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

مهم‌ترین شرایط ایجاد و تداوم سرمایهٔ اجتماعی به شمار می‌آورند. داده‌های حاصل از پژوهش‌های تجربی نیز نشان می‌دهند که بین سرمایهٔ اجتماعی، حکومت دموکراتیک و مبتنی بر مردم سالاری و نهادهای مدنی و توسعه رابطهٔ متقابل وجود دارد. داده‌های تجربی نشان می‌دهند که «سرمایهٔ اجتماعی به طور ثابت و مؤثری با بسیاری از شاخص‌های توسعهٔ انسانی، اجتماعی و اقتصادی، از قبیل سطح تعلیم و تربیت، شاخص توسعهٔ انسانی برنامهٔ توسعهٔ سازمان ملل متحد (شامل طول عمر، آموزش و پرورش و درآمد)، سرانهٔ تولید ناخالص داخلی و تراکم توزیع دست‌یابی به رسانه‌های جمعی همراه می‌باشد. به طور خلاصه، شکوفاترین اقتصادها متعلق به جوامعی است که دارای سرمایهٔ اجتماعی غنی هستند. بر اساس شواهد به دست آمده، در میان شاخص‌های سرمایهٔ اجتماعی، اعتماد اجتماعی مهم‌ترین شاخص است، به گونه‌ای که عنوان می‌شود ارتباط بین سرمایهٔ اجتماعی با توسعهٔ سیاسی ـ اقتصادی از طریق اعتماد اجتماعی برقرار می‌گردد» (ازکیا و غفاری، ۱۳۸٤: ۳۸۸-۳۷۷).

شواهد متعدد نشان می‌دهند که سرمایهٔ اجتماعی می‌تواند نقش مهمی در توسعه داشته باشد. از جمله بانک جهانی (۱۹۹۳) اظهار می‌کند که رشد اقتصادی کشورهای آسیای شرقی نسبت به دیگر بخش‌های جهان صرفاً با عوامل مرسوم، همچون سرمایه‌گذاری‌های اساسی، فیزیکی و عینی، قابل تبیین نیست. سیاست‌های حکومت محیط مناسبی را از طریق تنظیمات نهادی و طرح‌های سازمانی، که کارآیی، مبادلهٔ اطلاعات و همکاری بین دولت و صنعت را ارتقا داده‌اند، موجب شده‌اند. پاتنام بیان می‌کند که تراکم بالاتر انجمن‌های داوطلبانه در میان مردم شمال ایتالیا نسبت به جنوب ایتالیا موفقیت اقتصادی شمال ایتالیا را تبیین می‌کند. از باکلی نیز نقل شده است که «پس از سقوط دولت سومالی، بی‌نظمی مدنی و سقوط درآمدها بیش‌تر کشور را فرا گرفت، اما در جایی که نیروهای محلی قوت بیش‌تری داشتند بی‌نظمی مدنی و سقوط درآمدها شدت چندانی نداشت». همچنین، «در گجرات هند برخوردهای خشونت‌آمیز بین مردم محلی و مقامات حکومتی موجب رکود

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

اقتصادی شده بود. از وقتی که اجتماعات محلی بسیج شدند و مدیریت نهادی را پذیرفتند، تضادها تقلیل یافتند و بهره‌برداری از زمین و درآمد روستاها افـزایش پیـدا کـرد» (ازکیـا و غفاری، ۱۳۸٤: ۳۹۸–۳۹۷). اساساً وجود یک حکوت مردم‌سالار، باثبات و مسئول، رعایـت حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان از سوی حکومت، و وجود اعتماد متقابل بین مردم و حکومت، نقش اساسی در توسعهٔ هر جامعه ایفا می‌کند (همان: ٤۰۲).

تجارب تاریخی جامعهٔ ایران، به ویژه در دوران معاصر، نـشان مـی‌دهـد کـه در ایـران سرمایهٔ اجتماعی، به ویژه در حوزهٔ رابطهٔ بین دولت و ملت، غالباً ضـعیف بـوده اسـت. در این زمینه، به ویژه، محمد علی کاتوزیان یکی از مهم‌ترین عوامل توسـعه نیـافتگی ایـران را فقدان رابطهٔ دموکراتیک بین دولت و ملت ایران می‌داند. مسلماً یکی از شاخص‌های توسعهٔ اجتماعی وجود تشکل‌های مدنی، امنیت، آزادی، اعتماد مقابل بین دولت و ملت، و، به طور کلی، وجود سرمایهٔ اجتماعی در سطوح اجتماعی کلان جامعه است. در حالی که در جامعهٔ معاصر ایران ضروریات مذکور برای توسعهٔ ایران وجود نداشته اسـت. کاتوزیـان بـا آوردن شواهدی نشان می‌دهد که تضاد میان دولت و ملت می‌تواند پیامدهای اجتمـاعی نـاگواری پدید آورد. وی این قضیه را مطرح می‌کندکه «چگونـه جامعـهٔ کوتـاه مـدت ایرانـی تحـت حکومت قدرتی خودکامه، مانع از توسعهٔ مالکیت فئودالی، پاگرفتن یک طبقهٔ آریـستوکرات مستقل، و انباشت درازمدت سـرمایه، کـه شـرط لازم انقـلاب‌هـای صـنعتی اسـت، شـد» (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۸). وی در مورد تاریخ مالی ایران معتقد است که در طول تاریخ ایـران امنیت مالی وجود نداشته است و حتی حاکمان بدون مواجه شـدن بـا هـیچ نـوع تعرضـی دارایی‌ها و اموال زیردستان‌شان را به تـصرف خـود درمـی‌آوردنـد و در ایـن راسـتا افـراد معترض و مخالف را از میان برمی‌داشتند. بنابراین، در جامعهٔ ایرانی، چه از نظر جانی و چه از نظر مالی، امنیت چندانی وجود نداشته است. بنابـه چنـین دلایلـی اسـت کـه کاتوزیـان سرشت اقتصاد سیاسی جامعهٔ ایران را اقتصاد سیاسـی کوتـاه مـدت خوانـده اسـت.چنـین پدیده‌ای به نظرکاتوزیان محصول دولت و جامعهٔ خودکامه است و چنین دولت و جامعه‌ای

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

در برابر پیشرفت و توسعهٔ پایدار موانع گوناگونی پدید می‌آورد (همان: ۴۰۹-۳۸۹).

کاتوزیان می‌گوید: «ایران درسراسرتاریخ خود دولت و جامعه‌ای خودکامه بوده، یعنی قدرت و اقتدار، پایه در حقوق و قانون نداشته است. دولت و جامعه عملاً مستقل از هم بوده و بنابراین با هم سر دشمنی داشته‌اند. دولت نمایندهٔ طبقات اجتماعی بالاتر نبوده است؛ برعکس، این طبقات به واسطهٔ امتیازاتی که دولت به آن‌ها ارزانی و هرگاه میلش کشیده از آن‌ها دریغ داشته است زیردست و متکی به دولت بوده‌اند». با وجود این، کاتوزیان مدعی نیست که ایران در تاریخ بلندمدت خود شاهد هیچ‌گونه دگرگونی نبوده است. به نظر وی در ایران دگرگونی‌ها فراوان‌تر و اغلب پرشتاب‌تر و نیز اساسی‌تر بوده‌اند. اما همواره چرخهٔ بلندمدت حکومت خودکامه ـ هرج و مرج ـ حکومت خودکامه در ایران وجود داشته است. به گفتهٔ کاتوزیان، تغییرات اجتماعی در ایران فراوان‌تر، و معمولاً اساسی‌تر، و تحرک اجتماعی از طبقه‌ای به طبقهٔ دیگر به مراتب شدیدتر از جوامع سنتی اروپا بود. اما باز، بنابه تعریف، این شرایط سبب می‌شد تغییرات انباشتی در بلندمدت، از جمله انباشت درازمدت دارایی، ثروت، سرمایه، نهادهای اجتماعی و خصوصی، و حتی نهادهای آموزشی بسیار دشوار شود. همهٔ این‌ها در هر دورهٔ کوتاه مدت به شکل عادی پیشرفت می‌کردند یا وجود داشتند ولی در دورهٔ کوتاه مدت بعدی باید از نو پی‌ریزی می‌شدند یا از اساس تغییر می‌کردند (همان: ۳۴-۳۲). در این زمینه کاتوزیان به عملکرد رضاشاه و محمدرضاشاه در برقراری دیکتاتوری، عدم توجه به تکثر قومی، ارزش‌ها و باورهای دینی مردم، از جمله سیاست‌های یکسان‌سازی فرهنگی، حذف حجاب، ترویج ناسیونالیسم مبتنی بر حذف قومیت‌ها، غرب‌گرایی و ترویج ارزش‌ها و هنجارهای غربی در ایران و بی‌توجهی به دین مرسوم ایرانیان، اشاره می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۷۲؛ کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۶۵-۶۳؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۲۸۶؛ ۱۷۲-۱۷۱؛ ۱۵۱- ۱۴۵؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۴۵۰-۴۳۷؛ ۱۷۳؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰؛ بشیریه، ۱۳۷۹: ۳۰۶-۲۹۰).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

کاتوزیان در بحث از شرایط سیاسی ـ اجتماعی جامعهٔ ایرانی و رابطهٔ آن با رشد و توسعه، معتقد است از آن جا که ایران به دلیل حاکمیت دولت‌های استبدادی، هرج و مرج و رویارویی دولت و ملت فاقد امنیت سیاسی ـ اجتماعی بوده است، در نتیجه امکان انباشت انواع سرمایه، یعنی سرمایهٔ اقتصادی، سرمایهٔ علمی، سرمایهٔ فرهنگی، سرمایهٔ انسانی و سرمایهٔ اجتماعی، وجود نداشته است. به عبارت دیگر، یکی از شرایط مهم بروز رشد و توسعه در جامعه، وجود امنیت مالی و جانی است، که جامعهٔ ایرانی فاقد آن بوده، در حالی که در جوامع غربی چنین زمینه‌هایی وجود داشته و نقش اساسی در رشد و توسعهٔ چنین جوامعی داشته‌اند. در نتیجه، از نظر کاتوزیان، فقدان سرمایهٔ اجتماعی، به ویژه در رابطهٔ بین حکومت و جامعه، از مهم‌ترین عوامل عدم توسعه، به ویژه توسعهٔ اجتماعی بوده است.

از مهم‌ترین مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی می‌توان به وجود اعتماد متقابل بین افراد، گروه‌ها و جوامع اشاره کرد، و وجود چنین اعتمادی زیربنای کنش‌ها، ارتباطات و مبادلات اجتماعی است. وجود سرمایهٔ اجتماعی ـ چه در سطح محلی و ملی و چه در سطح جهانی ـ از شرایط ضروری توسعه است (بودون و بوریکو؛ ۱۳۸۵: ۲۱۹–۲۱۸). امروزه بیش‌تر صاحب‌نظران توسعه، با لحاظ کردن فرآیند جهانی شدن در ارتباط با نظریهٔ توسعه بر این ایده تأکید دارند که باید در دورهٔ جدید، با توجه به شرایط جهانی، مفهوم وابستگی متقابل را جایگزین مفهوم وابستگی کرد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸٤: ۳٦۳؛ استیگلیتز، ۱۳۸۲: ۳۰۰–۲۹۹؛ گیدنز، ۱۳۷۹: ٤۰؛ گیدنز، ۱۳۷۷: ٦٤–٤٤؛ گیدنز، ۱۳۷۳: ۵۵۸؛ گیدنز، ۱۳۸٤: ۷۵–۵٤؛ گیدنز، به نقل از عیوضی، ۱۳۸۰: ۱٤۳–۱٤۲؛ هلد و مک‌گرو، ۲۰۰۲: ۱۷–۱). آن چه امروزه در ایران ما شاهد آن هستیم ضعف سرمایهٔ اجتماعی، چه در عرصهٔ داخلی و چه در عرصهٔ ارتباط ایران با جامعهٔ جهانی، است. چنین پدیده‌ای نقش مهمی در کاهش ارتباطات و مبادلات ایران با جامعهٔ جهانی داشته است. اساساً یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های توسعهٔ جامعه، توسعهٔ فرهنگی است و توسعهٔ فرهنگی نیز بدون توجه به تمامی عوامل و زمینه‌های داخلی و خارجی امکان‌پذیر نیست. مسلماً به دنبال ظهور پدیدهٔ جهانی شدن،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند با انزواگزینی از جهان پیرامون خود به توسعه دست یابد. در این راستا، حذف موانع گسترش ارتباطات جهانی، جهانی اندیشیدن و جهانی عمل کردنِ شهروندان جامعه یک ضرورت انکارناپذیر است (بابایی فرد، ۱۳۸۸).

به طور کلی، عواملی همچون بحران‌های هویتی و فرهنگی، تعارض میان سنت و مدرنیته، شکاف‌های اجتماعی، شکاف‌های نسلی، آسیب‌ها و تعارض‌های درونی در فرهنگ ایرانی، همچون از خود بیگانگی فرهنگی، ضعف حافظهٔ تاریخی، فقدان فردیت و فردگرایی و مصرف نمایشی، فقدان یا ضعف نهادهای مدنی، فقدان یا ضعف سرمایهٔ اجتماعی، فقدان یا ضعف مطالعه و استفاده از رسانه‌های ارتباط جمعی، به عنوان عواملی که دارای زمینه‌های فرهنگی هستند و در ضعف توسعهٔ فرهنگی مؤثرند، نقش مهمی در ضعف توسعهٔ اجتماعی در جامعهٔ ایران ایفا می‌کنند. در ادامهٔ بحث برخی از واقعیت‌های مربوط به ضعف توسعهٔ فرهنگی در ایران و نقش آن در ضعف توسعهٔ اجتماعی، با توجه به داده‌های مربوط به پیمایش‌های ملی سال‌های اخیر و برخی دیگر از پژوهش‌های تجربی ارائه شده و مورد تفسیر قرار خواهند گرفت.

واقعیت‌های و داده‌های تجربی مربوط به ضعف توسعهٔ فرهنگی و نقش آن در ضعف توسعهٔ اجتماعی در ایران

یکی از متغیرهای فرهنگی مهم و اثرگذار بر توسعهٔ اجتماعی میزان سرمایهٔ فرهنگی در جامعه است. میزان سرمایهٔ فرهنگی نیز با مؤلفه‌هایی همچون میزان دانش، اطلاعات و تحصیلات افراد جامعه مشخص می‌شود. سرمایهٔ فرهنگی را می‌توان دارای دو بعد عینی و ذهنی دانست. بعد عینی سرمایهٔ فرهنگی را می‌توان مدارج علمی و میزان تحصیلات فرد به شمار آورد؛ بعد ذهنی سرمایهٔ فرهنگی را نیز می‌توان استفادهٔ عملی از بعد عینی سرمایهٔ فرهنگی در نظر گرفت که در قالب مواردی همچون مطالعه و پژوهش خود را نشان می‌دهد. به بیان دیگر، بعد عینی سرمایهٔ فرهنگی عبارت است از میزان تحصیلات فرد، اما بعد ذهنی آن عبارت است از استفادهٔ عملی از مدارج علمی برای بالا بردن میزان دانش،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

آگاهی، تحول فکری و ارتقای کیفیت زندگی. مسلماً هستند افرادی که چندان از تحصیلات خود در این زمینه‌ها استفاده نمی‌کنند، و بر عکس، افرادی که از تحصیلات پایین خود در این زمینه‌ها بیش‌ترین استفاده را می‌برند. به طور کلی، به نظر نگارنده یکی از مسائل و مشکلاتی که در حوزهٔ فرهنگی ایران عدم استفادهٔ کافی از تحصیلات و مدارک تحصیلی در راستای ارتقای آگاهی، دگرگونی فکری و ارتقای کیفیت زندگی است. این واقعیت را، علاوه بر مشاهدهٔ آن درپیرامون خود، می‌توان از آمارها و ارقام مربوط به پژوهش‌های تجربی پیدا کرد. این آمارها و ارقام نشان می‌دهند که در حوزهٔ مطالعهٔ کتاب و نشریات مردم ایران چندان به مطالعه نمی‌پردازند. مثلاً، پیمایش ملی مربوط به رفتارهای فرهنگی ایرانیان، که در سال ۱۳۷۸ انجام شده است، نشان می‌دهد که، در مجموع، تنها ٤۳/۱ درصد از جمعیت باسواد جامعهٔ آماری مورد پژوهش اهل مطالعه هستند. جالب این جاست که میزان مطالعه در بین افراد نمونهٔ جامعهٔ آماری چندان زیاد نیست. در این پژوهش، میانگین مطالعه در جمعیت اهل مطالعه در هفته ۹۵ دقیقه بوده است. اگر عدم مطالعهٔ جمعیت باسواد را هم صفر به حساب آوریم، سرانهٔ زمان مطالعه در هفته برای جمعیت باسواد ۵۲ دقیقه خواهد بود (رفتارهای فرهنگی ایرانیان، ۱۳۸۲: ٤۳–۳۹). میانگین موجودی کتاب (غیر از کتاب درسی) در خانواده‌های مورد بررسی ۵۸/۸ (حدود ٦۰) جلد بوده است. آمار ارقام مربوط به کتاب‌های خریداری شده توسط خانواده‌ها نشان می‌دهد که میانگین تعداد کتاب خریداری شده در طول یک سال توسط خانواده‌ها ٤ جلد بوده است (همان: ٤٦). از نظر مطالعه نیز ملاحظه می‌شود که بخش مهمی از ارقام مربوط به مطالعه به دانش آموزان و دانشجویان تعلق دارد، و اگر این واقعیت را در نظر بگیریم که بخش مهمی از دانش آموزان و دانشجویان ایرانی رویکرد ابزاری به مطالعه و تحصیلات دارند و نه رویکرد علمی، یعنی این که اخذ مدرک برای آن‌ها مهم‌تر از افزایش دانش و آگاهی است، معضل ضعف مطالعه در ایران بیش‌تر آشکار می‌شود!

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

جدول شمارهٔ ۲: وضعیت مطالعه در ۲۸ مرکز استان با توجه به متغیرهای جنسیت، تحصیلات، وضع فعالیت و وضع تأهل در سال ۱۳۷۸

نوع مطالعه / متغیرها		مطالعهٔ کتاب به صورت مطلق	مطالعهٔ کتب شعر و ادب	مطالعهٔ کتب تاریخی	مطالعهٔ رمان و داستان	مطالعهٔ کتب دینی	مطالعهٔ کتب تربیتی و روان‌شناسی	زمان‌مطالعهٔ کتاب در هفته (به دقیقه)	مطالعهٔ مطبوعات روزنامه و مجله)
جنس	مرد	٤٦/٨	٤٣	٥٣/٥	٣٦/٥	٤٥	٣٢/٥	٩١/٨	٥٥
	زن	٥٣/٢	٥٧	٤٦/٥	٦٣/٥	٥٥	٦٧/٥	٩٧/٦	٤٥
تحصیلات	ابتدایی	٢٢/٨	١٤/٥	١١/٦	١٤/٩	١٧/٧	٦/٣	٨٢/٨	١٥/٩
	متوسطه	٦٢/٣	٦٦/٢	٦٥/٦	٧١/٨	٦٥/١	٥٧/٩	٩٥/٥	٦٧/٨
	عالی	١٤/٩	١٩/٢	٢٢/٨	١٣/٢	١٧/٢	٣٥/٨	١١٤/٣	١٦/٢
وضع فعالیت	شاغل	٢١/٨	٢٦	٣٦/٧	١٧/٩	٣٠/٦	٣٧/٤	٩٤	٣٤
	دانشجو	٥/٧	٨/١	٦/٨	٦/٣	٥/٤	١٠/٦	١١٧	٥/٧
	دانش آموز	٥٣/٦	٤٧/١	٣٤/٧	٥١/٧	٣٤/٤	١٧/٣	٩٢/٨	٣٨/١
	خانه دار	١٥/٧	١٤/٨	١٦	٢١/٢	٢٢/٨	٣١/٥	٩٢/٥	١٨/١
	دارای درآمد	٢/٣	٤	٥/٨	٣	٤/٧	٣/٢	٩٨/٧	٤/١
وضع تأهل	دارای همسر	٣٠/٨	٣١/٧	٤٥/٤	٢٨/٥	٤٦	٥٩/١	٩٣/٤	٤٢/١
	بدون همسر	١	١/٢	١/٢	١/١	١/٥	١/٥	٩٨/٧	١/٢
	مجرد	٦٨/٨	٦٧/١	٥٣/٤	٧٠/٤	٥٢/٥	٣٩/٤	٩٥/٥	٥٦/٧

(برگرفته از: رفتارهای فرهنگی ایرانیان، ۱۳۸۲: ۸۸-٥٤).

به طور کلی، میزان مطالعهٔ کتاب، روزنامه و مجله در ایران چندان مطلوب نیست. ٤٤/٧ درصد از جمعیت باسواد ۲۸ مرکز استان در پیمایش ملی سال ۱۳۷۸ اهل مطالعهٔ مطبوعات بوده‌اند. از نظر تنوع مطالعهٔ نشریات، در ۲۷ درصد از خانواده‌ها نشریه‌ای مطالعه نمی‌شود. در ۲۱/۸ درصد خانواده‌ها ۱ نشریه، در ۲۰/۲ درصد از خانواده‌ها ۲ نشریه، در ۱۵ درصد از

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

خانواده‌ها ۳ نشریه، در ۸/۲ درصد از خانواده‌ها ٤ نشریه و در ۷/۹ درصد از خـانواده‌هـا ۵ نشریه مطالعه می‌شود. نسبت‌ها در جمعیت باسـواد بـه ایـن شـرح اسـت: ۵۵/۳ درصـد از جمعیت باسواد اهل مطالعهٔ هیچ نشریه‌ای نیستند. ١٤ درصد از آن‌ها ۱ نشریه، ۱۲/۲ درصد ۲ نشریه، ۹/۲ درصد ۳ نشریه، ٤/۹ درصد ٤ نشریه و ٤/٤ درصد ۵ نشریه مطالعه مـی‌کننـد (همان: ٦۵). همچنین، ایرانیان از رسانه‌های ارتبـاط جمعـی، همچـون رادیـو و تلویزیـون، چندان استفاده نمی‌کنند.

جدول شمارهٔ ۳: وضعیت رفتارهای فرهنگی ایرانیان در ۲۸ مرکز استان بر اساس پیمایش ملی سال ۱۳۷۸

رفتار فرهنگی / متغیرها		استفاده از رادیو	استفاده از تلویزیون در شبانه روز (ساعت)	استفاده از ویدئو (میانگین تنوع برنامه)	استفاده از ضبط صوت (برنامه‌های آموزشی)	رفتن به سینما و تئاتر (میانگین تماشای فیلم)
جنس	مرد	٤۸/٦	۲	۱/٦	۷/۱	٤
	زن	۵۱/٤	۱/۹	۱/۷	۷/۷	۳/۵
تحصیلات	بی‌سواد	۱۱/۲	۲/۲	۱/۱	۲	۳/۳
	ابتدایی	۲۸/۸	۲	۱/٦	۵	۳/۳
	متوسطه	۵۰/۳	۱/۸	۱/۸	۸/۵	۳/۹
	عالی	۹/۷	۲	۱/۷	۱۳/٤	٤/۱
وضع فعالیت	شاغل	۳۱/٤	۲	۱/۵	۵	۳/۸
	دانشجو	۳/۱	۲	۱/۷	۱٦/۵	٤/۳
	دانش آموز	۲۹/۷	۱/۷	۱/۹	۱۱/۱	۳/۷
	خانه دار	۳۰/۱	۲	۱/۵	۳/٦	۳/۵
	دارای درآمد	۵/۸	۲/۱	۱/۳	٤	۳/٦
وضع تأهل	دارای همسر	۵۳/۷	۲	۱/۵	۳/۹	۳/۵
	بدون همسر	۳/۱	۲/۲	۱/۱	۳/٦	۳/٦
	مجرد	٤۳/۱	۱/۸	۱/۸	۱۰/۲	۳/۹

(برگرفته از: رفتارهای فرهنگی ایرانیان، ۱۳۸۲: ۲۱۰–۹۹).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

داده‌های پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهند که، در مجموع، دانش و آگاهی سیاسی ایرانیان درسطح پایینی قرار دارد. چنین قضیه‌ای از میزان دنبال کردن اخبار و اطلاعات سیاسی توسط مردم نمایان می‌شود. داده‌های دو پیمایش ملی در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ نشان می‌دهند که حدود ۷۰ درصد از پاسخ‌گویان به میزان کم و تا حدودی اخبار و اطلاعات سیاسی را دنبال می‌کنند (ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۰: ۲۱۱؛ ۱۳۸۲: ۱۷۱). مسلماً میزان دانش سیاسی می‌تواند هم در توسعهٔ سیاسی مؤثر باشد و هم در توسعهٔ اجتماعی.

بررسی و ارزیابی انتقادی نتایج یافته‌های پژوهش‌های تجربی دربارهٔ وضعیت توسعهٔ اجتماعی در ایران

از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که برای توسعهٔ اجتماعی نام برده شده می‌توان به بهبود کیفیت زندگی، تحقق برابری و عدالت اجتماعی، نیل به یکپارچگی اجتماعی، تحقق نظام شایسته سالاری، مشارکت اجتماعی، تقویت قابلیت و ظرفیت نظام اجتماعی، پذیرش تکثر اجتماعی با حفظ انسجام ملی، ارتقای توانمندی‌های انسانی، تحقق جامعهٔ مدنی، دموکراسی اجتماعی، رفاه اجتماعی و سرمایهٔ اجتماعی اشاره کرد. تجارب جامعهٔ ایران در دهه‌های اخیر نشان دهندهٔ فقدان یا ضعف مؤلفه‌های مذکور است. به ویژه برخی پژوهش‌های پیمایشی ملی ضعف توسعهٔ اجتماعی در ایران را نشان می‌دهند. در این زمینه می‌توان به یافته‌های پیمایش ملی در ۲۸ مرکز استان کشور که در زمینهٔ بررسی و سنجش ارزش‌های نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ و رفتارهای فرهنگی ایرانیان در سال ۱۳۷۸ اشاره کرد؛ به ترتیب، پیمایش‌های اول، دوم و سوم، به صورت مصاحبهٔ حضوری با ۱٦۸۲٤ نفر، ٤٥۸۱ نفر و ٦٥٤٤۰ نفر افراد ۱۵ ساله و بیش‌تر مرکز استان‌های ایران انجام شده‌اند.

داده‌های موجود نشان می‌دهند که از نظر دو مؤلفهٔ سرمایهٔ اجتماعی، یعنی اعتماد اجتماعی و فعالیت در انجمن‌های داوطلبانه، جامعهٔ ایران در وضعیت مطلوبی قرار ندارد. در جامعهٔ ایران فردگرایی تشدید شده است، غیبت پدر، و اخیراً، غیبت مادر به خاطر ورود او

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

به بازار کار، از خانواده مترادف با کاهش ارتباطات بین والدین و فرزندان، و، همچنین، کاهش مشارکت آن‌ها در سازمان‌های محلی، نظیر انجمن اولیا و مربیان بوده است. بین نخبگان و تودهٔ مردم شکاف‌های فکری و ارزشی زیادی وجود دارد، میزان اعتماد به نهادهای سیاسی و امنیتی در سطح پایینی قرار دارد (شارع پور، ۱۳۸۵: ۸۵-۸۲). می‌توان گفت از مهم‌ترین پیامدهای سرمایهٔ اجتماعی وجود اعتماد اجتماعی در جامعه است. پیامد اعتماد اجتماعی نیز وجود ارتباطات اجتماعی و مشارکت افراد جامعه در گروه‌ها و تشکل‌های اجتماعی است. نتایج پژوهش‌های انجام شده در سال‌های اخیر نشان می‌دهند که در زمینهٔ اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی وضعیت مطلوبی در ایران وجود ندارد. مثلاً، نتایج پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۸۰ نشان می‌دهد که، در مجموع، بیش از ۸۸ درصد از افراد به اعضای خانوادهٔ خود تا حدود زیاد و به طور کامل اعتماد دارند، در حالی که این میزان برای اقوام و خویشان حدود ۲٤ درصد و برای دوستان حدود ٤٤ درصد بوده است (شارع پور، ۱۳۸۵: ۸۵؛ ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۰: ۲۳۵-۲۳۳).

جدول شمارهٔ ٤: میزان اعتماد به گروه‌های اجتماعی در ایران (به درصد)

گروه	اصلاً	کم	متوسط	زیاد	کاملاً
اعتماد به معلمان	۰/٦	۳/۷	۱۵/۷	٦٦/۵	۱۳/۵
اعتماد به بنگاه‌دارها	۲۷/۱	٤۷/٤	۱۸/۹	٦	۰/۵
اعتماد به پزشکان	۱/٦	۹/۷	۲٤/٤	۵۵	۹/۳
اعتماد به قضات	٦/۱	۱۹/۷	۲۹/٦	۳۷/۲	۷/۵
اعتماد به اساتید دانشگاه	۰/۹	٦/٤	۲۰/٦	۵۹/٦	۱۲/۵
اعتماد به کسبه	۷/۱	۳٦/۵	۳۹/۳	۱۵/۹	۱/۳
اعتماد به نیروی انتظامی	۵/۲	۱۵/۹	۲۷/۳	٤۳/۱	۸/٦
اعتماد به روحانیون	۸/٦	۱۸/۸	۲۵/۸	۳٦/۷	۱۰
اعتماد به ورزشکاران	۱	۸/۵	۲۸/٤	۵۲/٦	۹/٤
اعتماد به هنرمندان	۱/۹	۱٤	۳۳/٦	٤٤/۳	٦/۲
اعتماد به روزنامه نگاران	٤/۳	۲٤/٦	٤۰/۳	۲۷/۵	۳/۲

(برگرفته از: شارع پور، ۱۳۸۵؛ ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۰: ۲۵۳).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

با توجه بـه جـدول بـالا ملاحظـه مـی‌شـود کـه معلمـان، اسـاتید دانـشگاه، پزشـکان، ورزشکاران و هنرمندان از بیش‌ترین میزان اعتماد در نزد مردم برخوردار بوده و بنگاه‌دارها، کسبه و روزنامه‌نگاران از کم‌ترین میزان اعتماد اجتمـاعی برخـوردار هـستند (شـارع پـور، ۱۳۸۵: ۸۵). نتایج پیمایش ملی سال ۱۳۸۲ نیز نشان می‌دهد که در زمینهٔ اعتماد به مردم، به ترتیب، ۲۸/۸ درصد، ٥٦/۹ درصد و ١٤/۳ درصد از پاسخ‌گویان گزینه‌های کم، تا حـدودی و زیاد را انتخاب کرده‌اند (ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۲: ۲٦۳). در مورد مشارکت اجتماعی نیز نتـایج یـک پـژوهش ملـی دربـارهٔ رفتارهـای فرهنگـی ایرانیـان، (بـا حجـم نمونه‌ی٦٥٤٤٠ نفر) که در سال ۱۳۷۸ انجام شـده اسـت، نـشان دهنـدهٔ ضـعف مـشارکت ایرانیان در گروه‌ها و تشکل‌های اجتماعی است. این پژوهش نشان می‌دهد که ۲۹/٥ درصد از افراد ۱٥ ساله و بیش‌تر در یک یا چند فعالیت اجتماعی مورد پرسش، یعنی عـضویت و مشارکت در انجمن‌های علمی و فرهنگی، انجمن‌های خانه و مدرسه، اتحادیه‌های صـنفی، انجمن اسلامی، بسیج، شورای محله، هیأت امنای مسجد، تشکل‌های سیاسـی، کـانون‌هـای فرهنگی، انجمن‌های خیریه و صندوق‌های قرض‌الحسنه، شرکت می‌کنند و ۷۰/٥ درصد از آن‌ها در هیچ یک از این فعالیت‌ها شرکت نمی‌کنند. ۱۸/۷ درصـد جمعیـت در ۱ فعالیـت، ٦/٦ درصد در ۲ فعالیت، ۲/٥ درصد در ۳ فعالیت و ۱/۸ درصـد در ٤ فعالیـت و بـیش‌تـر شرکت می‌کنند. در مجموع، میانگین مشارکت افراد ۱٥ سـاله و بـیش‌تـر در فعالیـت‌هـای اجتماعی ۰/٤۷ (٤۷ درصد) است (رفتارهای فرهنگی ایرانیان، ۱۳۸۲: ۱۹۸). نتایج پیمـایش ملی سال ۱۳۸۲ نیز نشان می‌دهد کـه ۲۳/٦ درصـد از پاسـخ‌گویـان در آخـرین انتخابـات ریاست جمهوری و ۳۸/٤ درصد از آن‌ها در آخـرین انتخابـات مجلـس شـورای اسـلامی شرکت نکرده‌اند (ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۲: ۱۷۹)؛ شاید چنین مـسئله از ایـن جا ناشی می‌شود که آن‌ها غالباً معتقدند که حکومت برای رأی و نظر مردم اهمیـت زیـادی قائل نیست (در این زمینه، در پیمایش ملی سال ۱۳۸۲ ۳٤/۷ درصد از پاسخ‌گویان به عـدم توجه حکومت با رأی و نظر مردم نظر داده و ۱۸/٥ درصد نیز مردد بوده‌انـد) یـا ایـن کـه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

مسئولان در انجام امور مملکت توجه چندانی به خواسته‌های مردم ندارند (در پژوهش مذکور، به ترتیب، ٤٦/٦ درصد، ٣٩/٤ درصد و ١٤ درصد از مردم میزان توجه مسئولان به خواسته‌های مردم را کم، تا حدودی و زیاد ارزیابی کرده‌اند (همان: ١٨٥).

جدول شمارهٔ ٥: وضعیت مشارکت اجتماعی در ٢٨ مرکز استان در پیمایش ملی سال ١٣٧٨

متغیرها / نوع تشکل		انجمن علمی و فرهنگی	انجمن خانه و مدرسه	صندوق قرض الحسنه	انجمن اسلامی	بسیج	انجمن‌های خیریه
جنس	مرد	٢/٧	٦/٩	١٠/٩	٣/٣	١٠/٨	٧/٥
	زن	٢/٧	١٣/٥	٨/٢	٢/٨	٧/٤	٤/٥
تحصیلات	بی‌سواد	٠/٦	٩/٨	٥/٨	٠/٥	١	٤/٥
	ابتدایی	١	١٣/٢	٩/٩	١/٤	٣/٥	٧/١
	متوسطه	٢/٦	٨/٦	٩/١	٣/٨	١٢/٤	٥/٣
	عالی	٨/٧	١١/٦	١٥/٤	٦	١٤/٤	٨/٦
وضع فعالیت	شاغل	٣/٥	١١/٧	١٤/٥	٨/٨	٧/٨	٩/٨
	دانشجو	٧/٤	١/٣	٨/٤	٧/٥	١٦/٥	٣/٣
	دانش آموز	٣/١	١/٦	٥/٢	٦/٣	٢٢/٢	٢/١
	خانه دار	١/٤	١٨/٢	٨/٢	١/١	٢	٥/١
	دارای درآمد	٢/١	٧/٢	١٠/٥	٢	٥/٣	٨
وضع تأهل	دارای همسر	٢/٥	١٦/٣	١٢/٣	٢/١	٤/٨	٨/٤
	بدون همسر	١	٨/٥	٧/٥	٠/٧	١/٧	٥/٢
	مجرد	٣/١	١/٤	٥/٦	٤/٧	١٦	٢/٦

(برگرفته از: رفتارهای فرهنگی ایرانیان، ١٣٨٢: ٢١٠-٢٠٩).

همچنین، در پژوهشی که در بین ٢٣٤ دانش آموز دبیرستان‌های سه منطقهٔ شهر تهران (شامل منطقهٔ ٢، ٩ و ١٦) در سال ١٣٨٢ انجام شده، ضعف مشارکت دانش آموزان در گروه‌ها و تشکل‌های اجتماعی، همچون انتخابات سیاسی، نمازهای جماعت، انجمن اسلامی، بسیج دانش‌آموزی و تشکل‌ها و هیأت‌های مذهبی، مشاهده شده است. با توجه به

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

نتایج این پژوهش، میزان مشارکت‌جویی دانش‌آموزان درگروه‌ها و تشکل‌های اجتماعی پایین‌تر از حد متوسط است. در دسته‌بندی میزان مشارکت به زیاد، متوسط و کم، ملاحظه می‌شود که ٥٦ درصد از دانش‌آموزان مشارکت چندانی در گروه‌ها و تشکل‌های اجتماعی ندارند. ۳۲/۵ درصد از آن‌ها در این گروه‌ها و تشکل‌ها دارای مشارکت متوسط و ۱۱/۵ درصد از آن‌ها دارای مشارکت زیاد هستند (بابایی فرد، ۱۳۸۲).

پژوهش دیگری که دربارهٔ مشارکت اجتماعی ـ فرهنگی دانشجویان دانشگاه‌های علوم پزشکی شهر تهران (شامل دانشگاه‌های علوم پزشکی تهران، علوم پزشکی شهید بهشتی و علوم پزشکی ایران)، با حجم نمونهٔ ٦٤٩ نفر، انجام شده است، نشان می‌دهد که میزان و کیفیت مشارکت در نهادهای مشارکتی دانشجویی و تشکل‌هایی مثل انجمن اسلامی، بسیج دانشجویی، کانون‌های فرهنگی، هسته‌های علمی، گروه‌های ادبی و هنری و تیم‌های ورزشی و تفریحی بالا نیست (دهقان و غفاری، ١٣٨٤: ٩٧-٧٨).

در زمینهٔ مشارکت سیاسی، پژوهش‌های تجربی سال‌های اخیر نشان می‌دهند که میزان مشارکت سیاسی در ایران چندان مطلوب نیست. از جمله، آمار و ارقام مربوط به پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۷۹ نشان می‌دهد که، در مقایسه با امور یا نهادهایی همچون خانواده، مذهب و کار، سیاست (مسائل سیاسی) برای ایرانیان اهمیت کم‌تری دارد. در این پیمایش ملاحظه می‌شود که، به ترتیب، ۳۰/۱ درصد و ۲۷/٦ درصد از پاسخ‌گویان برای سیاست اهمیت کم و متوسط قائل هستند. مسلماً چنین نگرشی در مشارکت سیاسی محدود آن‌ها نقش خاصی خواهد داشت (ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۰: ۸۸-۸۵). اساساً ضعف مشارکت اجتماعی در ایران یکی از مهم‌ترین نشانه‌ها یا پیامدهای ضعف سرمایهٔ اجتماعی در این جامعه است. بیش‌تر پژوهش‌های تجربی انجام شده در سال‌های اخیر ضعف سرمایهٔ اجتماعی در ایران را نشان می‌دهند. مثلاً، در پیمایش ملی سال ۱۳۷۹ ملاحظه می‌شود که، به ترتیب، ۷۷ درصد، ٧٤ درصد، ٨٣/٤ درصد، ٦٩/٢ درصد، ۸۱/۹ درصد و ۷۹/۳ درصد از پاسخ‌گویان میزان وجود روحیهٔ گذشت، روحیهٔ

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

امانت‌داری، روحیهٔ انصاف، روحیهٔ خیرخواهی و کمک، روحیهٔ صداقت، روحیهٔ پایبندی به قول و قرار در بین مردم را متوسط و پایین‌تر از متوسط ارزیابی کرده‌اند؛ در عوض، به ترتیب، ۷۹/۲ درصد، ۸۲/۱ درصد، ۸۲ درصد از پاسخ‌گویان میزان دورویی و تظاهر، تقلب و کلاه‌برداری و تملق و چاپلوسی در بین مردم متوسط و بالاتر از متوسط ارزیابی کرده‌اند (ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۰: ٥٤-٤٦). به طور کلی، بخش مهمی از پاسخ‌گویان آسیب‌های اجتماعی در جامعه را در سطح بالایی ارزیابی کرده‌اند. آن‌ها در ارزیابی میزان آسیب‌های اجتماعی غالباً گزینه‌های بالاتر از متوسط، یعنی گزینه‌های زیاد، خیلی زیاد و کاملاً را انتخاب کرده‌اند.

جدول شمارهٔ ٦: نگرش مردم دربارهٔ مسائل اجتماعی کشور

گزینه‌ها / متغیرها	اصلاً	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	کاملاً
اختلاف و چند دستگی	۱	۳/۸	۸/۹	۲۱/۷	۳۵/۸	۲۲/۱	٦/٦
پارتی بازی	۰/۷	۱/۲	۳/۱	۸	۳۰/۷	۳٦/۸	۱۹/٦
اعتیاد	۰/٤	۰/۷	۲/۵	۷/۱	۲۸	۳۷/۸	۲۳/۵
ظلم و تبعیض	۱/۷	٤/۲	۱۱/۵	۲۳/۹	۳۰/۵	۱۸/۹	۹/۲
طلاق	۰/۳	۱/۸	۵/۵	۱٦/۲	۳۸/۲	۲۷/۲	۱۰/۹
بیکاری	۰/٤	۰/٦	۱/۲	٤	۱۷/۳	۳٦/٦	۳۹/۹
محدودیت آزادی‌های سیاسی	۲	۵/۲	۱۳/۵	۳۵/۱	۲۳/۱	۱۳/۵	۷/٦
روابط نامشروع	۱	٤/٤	۱۱/٤	۱۹	۳۱/۲	۲۲/٤	۱۰/۷
ناامنی	۱/۸	۷/۱	۱۵/۹	۲۳/۳	۲۵/۳	۱۷/۷	۸/۹
چاپلوسی و تملق	۰/۸	۲/۹	۹/۱	۲۰	۳۵/۳	۲۲/٦	۹/۱
بی‌توجهی به دین	۱/۹	۷/۳	۱۵/۷	۲۷/۲	۲۳/۸	۱۵/۹	۸
گرانی	۰/٤	۰/۵	۱/۱	٤/۸	۱۸/٤	۳۳/۳	٤۱/۵
دزدی و کلاه‌برداری	۰/٤	۱/۳	٤	۱۲/۲	۲۹/۹	۳۲	۲۰/۱

(برگرفته از: ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۰: ۷۵-٦۳).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

از مهم‌ترین مؤلفه‌های توسعهٔ اجتماعی می‌توان احساس عدالت، احساس آزادی و امنیت، احساس رفاه و آسایش، احساس خوشبختی، احساس افتخار ملی و احساس وفاداری به جامعه در بین مردم را نام برد. با توجه به نتایج سه پیمایش ملی در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲، ملاحظه می‌شود که در زمینه‌های مذکور ایرانیان ارزیابی مناسبی نداشته و غالباً ناراضی هستند.

جدول شمارهٔ ۷: احساس عدالت اجتماعی از نظر مردم (پیمایش ملی سال ۱۳۷۹)

گزینه‌ها / گویه‌ها	کاملاً مخالف	مخالف	مردد	موافق	کاملاً موافق
در جامعهٔ ما ثروت‌مندان هر سال ثروت‌مندتر و فقرا فقیرتر می‌شوند.	۱/۹	۱۲/٤	۸/٦	٤۳/۳	۳۳/۹
در شرایط فعلی هر کس پول و پارتی نداشته باشد، حقش پایمال می‌شود.	۱/۷	۹/۱	۷	٤٤/٤	۳۷/۹
در اوضاع فعلی اگر حقی از کسی ضایع شود از طریق قانونی می‌تواند به حق خود برسد.	۸/۱	۲۳	۱۹/۷	٤۱/٥	۷/٦
در استخدام کارکنان ادارات به تجربه و تخصص اهمیتی داده نمی‌شود.	٤/٤	۲۷/۲	۱٦/۲	٤۰/۱	۱۲/۱
در جامعهٔ ما قانون در مورد مسئولین و مردم یکسان اجرا می‌شود.	۱٦/۳	۳۹/۲	۱٦/۲	۲۳/٥	٤/۸
افراد عادی هر چقدر هم که تجربه و تخصص داشته باشند به مقامات بالا نمی‌رسند.	٥/٥	۲۹/۳	۱٦/٦	۳۷	۱۱/٦
در اوضاع فعلی حکومت به همهٔ مردم به یک چشم نگاه می‌کند.	۱٥/۷	۳٤/۷	۱۷/۳	۲٦/٥	٥/۸
حکومت در کشور ما برای همهٔ اقوام کشور (لر، کرد، بلوچ و ...) ارزش و احترام یکسانی قائل است.	٤/۲	۱۷/۲	۱۲/۷	٥۰/۷	۱٥/۳

(برگرفته از: ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۰: ۱۲۰–۱۰٥).

بخش چشم‌گیری از پاسخ‌گویان پیمایش ملی سال ۱۳۷۹ در ارزیابی عدالت اجتماعی در جامعه چندان نظر مساعدی ندارند. در مورد عدالت جنسیتی نیز، ۳۹/۸ درصد از آن‌ها

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

معتقدند که در اوضاع فعلی جامعه امکان پیشرفت مردان بیش‌تر است. در زمینهٔ ارزیابی پاسخ‌گویان از جایگاه طبقاتی مردم جامعه، به ترتیب، ۲/۹ درصد، ٥۲/٤ درصد و ٤٤/۷ درصد از پاسخ‌گویان مردم جامعه را در طبقهٔ بالا، متوسط و پایین ارزیابی کرده‌اند (همان: ۱۳۷، ۱۲۳). در پیمایش ملی سال ۱۳۸۲، به ترتیب، ۲/۲ درصد، ۵۱ درصد و ٤٦/۷ درصد از پاسخ‌گویان مردم جامعه را در طبقهٔ بالا، متوسط و پایین ارزیابی کرده‌اند (ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۲: ۱۰۷). همچنین، در یک پژوهش دیگر که دربارهٔ ادراک و احساس شهروندان و نخبگان از مقولهٔ عدالت در بین ۱۵۹۱ نفر در شهر تهران (۱۲۷۱ نفر از شهروندان بالای ۱۵ سال و ۳۲۰ نفر از تکنوکرات‌ها، دانشگاهیان و مسئولان اجرایی شهر تهران) در سال ۱۳۸٤ انجام شده است، نبود فرصت رشد و ارتقا، وجود فقر، وجود فساد اداری و عدم رعایت قانون مورد تأکید قرار گرفته است (صدیق سروستانی و دغاقله، ۱۳۸۷: ٤٥-۳۰)

جدول شمارهٔ ۸: احساس عدالت اجتماعی از نظر مردم (پیمایش ملی سال ۱۳۸۲)

گزینه‌ها / نگرش	کم	تا حدودی	زیاد
وجود پارتی بازی	۱۲/۳	۷/۱	۸۰/٦
امکان رسیدن به حق خود، در صورت ضایع شدن آن	٤٤/۱	٤۰/۸	۱٥/۱
توجه به تجربه و تخصص افراد در استخدام آن‌ها	٤۳/٤	۳۳/۷	۲۳
توجه یکسان به حقوق اقوام مختلف در ایران	٤۱	۱٤/۱	٤٤/۸
اجرای یکسان قانون در مورد مردم و مسئولان	٦۰/٤	۳۱/۳	۸/۳
عدم امکان دستیابی افراد لایق به مقامات بالا	۳۹/٦	۱٤/۷	٤٥/۷
توجه یکسان حکومت به همهٔ مردم	٦۲/٦	۱۳/٥	۲٤

(برگرفته از: ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۲: ۹۹-۹۷).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

در پیمایش ملی سال ۱۳۸۲ نیز ملاحظه می‌شود که بخش چشم‌گیری از پاسخ‌گویان بر وجود نابرابری در جامعه تأکید کرده‌اند. از نظر بخش چشم‌گیری از آن‌ها (۵۲/۵ درصد) پارتی بازی نقش مهمی در به دست آوردن شغل دارد. در این زمینه، به ترتیب، ۲۶/۶ درصد، ۱۱/۹ درصد، ۷/۹ درصد و ۱/۱ درصد گویه‌های تجربه و مهارت، مدرک، شانس و اقبال و سایر را انتخاب کرده‌اند. در این پژوهش، در زمینهٔ فاصلهٔ بین ثروتمندان و فقیران، ۸۷/۹ درصد از پاسخ‌گویان به افزایش فاصلهٔ طبقاتی نسبت به ۵ سال قبل و ۸۶/۸ درصد از آن‌ها به افزایش فاصلهٔ طبقاتی در ۵ سال آینده نظر داده‌اند. در زمینهٔ وضعیت سیاسی در ۵ سال گذشته و آینده نیز، ۵۸/۱ درصد به بدتر شدن یا عدم تغییر وضعیت سیاسی در ۵ سال گذشته و ۶۳/۴ در به بدتر شدن یا عدم تغییر آن در ۵ سال آینده نظر داده‌اند. ارزیابی میزان جرم و جنایت و اعتیاد در ۵ سال گذشته و آینده از نظر پاسخ‌گویان بیش‌تر قابل توجه است. در مورد متغیر اول بیش از ۷۴ درصد از پاسخ‌گویان و در مورد متغیر دوم حدود ۹۰ درصد از آن‌ها بر بدتر شدن وضعیت تأکید کرده‌اند. در مورد وضعیت اخلاقی و مذهبی نیز بخش قابل توجهی از آن‌ها بر افول ارزش‌ها و اخلاقیات تأکید کرده‌اند (ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۲: ۱۳۱–۱۲۱؛ ۱۱۴–۱۱۳؛ ۹۹، ۹۱).

از دیگر معیارهای مهم توسعهٔ اجتماعی در جامعه احساس آزادی و امنیت در حوزه‌های گوناگون زندگی است. گسترش برخی جرائم، بزهکاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی که امنیت زندگی شهروندان را به خطر می‌اندازند، بیکاری، عدم امنیت شغلی و عدم امنیت سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی از مهم‌ترین عوامل عدم امنیت در ایران هستند (پیران، ۱۳۸۴: ۹۲–۹۱). در زمینهٔ احساس آزادی، این پرسش برای پاسخ‌گویان پیمایش ملی سال ۱۳۷۹ مطرح شده بود که «به نظر شما مردم در شرایط فعلی تا چه اندازه می‌توانند بدون ترس و نگرانی از حکومت انتقاد کنند؟». در پاسخ به این پرسش، به ترتیب، ۱۰ درصد، ۱۷/۴ درصد، ۲۰/۶ درصد، ۲۸/۷ درصد، ۱۴/۶ درصد، ۶/۴ درصد و ۲/۳ درصد از پاسخ‌گویان گزینه‌های اصلاً، خیلی کم، کم، متوسط، زیاد، خیلی زیاد و کاملاً

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

را انتخاب کرده‌اند. در مورد آزادی احزاب و گروه‌های قانونی نیز، به ترتیب، ۳/۲ درصد، ۹/۸ درصد، ۱۷/۹ درصد، ۳٦/۵ درصد، ۲۱/۹ درصد، ۸ درصد و ۲/٦ درصد از آن‌ها گزینه‌های مذکور را انتخاب کرده‌اند (ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۰: ۱٤٤-۱٤۳). در مورد احساس امنیت در جامعه، این پرسش مطرح شده است که: «در شرایط فعلی، مردم جامعه تا چه اندازه می‌توانند بدون نگرانی، در کار و فعالیت اقتصادی سرمایه‌گذاری کنند؟»، به ترتیب، ۳/۷ درصد، ۱۳/۱ درصد، ۲۰/۷ درصد، ۳۳/۷ درصد، ۱۹/۳ درصد، ۷/۳ درصد و ۲/۱ درصد از پاسخ‌گویان گزینه‌های گزینه‌های اصلاً، خیلی کم، کم، متوسط، زیاد، خیلی زیاد و کاملاً را انتخاب کرده‌اند. در مورد محترم شمرده شدن آبرو و حیثیت افراد در جامعه نیز، به ترتیب، ۲/۳ درصد، ٦/۸ درصد، ۱۲ درصد، ۲۷ درصد، ۲٦/۹ درصد ۱۸/۱ درصد و ۷ درصد از آن‌ها گزینه‌های مذکور را انتخاب کرده‌اند (همان: ۱۵۰-۱٤۹).

جدول شمارهٔ ۹: نگرش مردم دربارهٔ وجود امنیت و آزادی در حوزه‌های گوناگون در جامعه

گزینه‌ها / گویه‌ها	کم	تا حدودی	زیاد
میزان آزادی احزاب و گروه‌های قانونی	۳۱/۳	٤۱/۵	۲۷/۳
امکان انتقاد از حکومت	۲۹/۹	۱۱/۵	۵۸/٦
نگرانی از دست دادن کار	۵۱/۸	۱۸/۸	۲۹/٤
احتمال یافتن شغل مناسب جدید	۵٤/۸	۱۹/۱	۲٦/۲
محترم شمرده شدن آبرو و حیثیت افراد در جامعه	۲٦/۷	۳۸/۳	۳۵/۱
احساس امنیت مالی	۳٤/۲	۳۷	۲۸/۸
احساس امنیت جانی	۲۸/۲	۳۳/۸	۳۷/۹
آزادی در نحوهٔ لباس پوشیدن	۱٦/۲	۲۳/۷	٦۰
آزادی در گوش دادن به موسیقی دلخواه	۱۳/۵	۱۷/۸	٦۸/۷
آزادی در تماشای فیلم دلخواه	۱۷/۲	۱۸/٤	٦٤/۳
آزادی در تماشای ماهواره	۳۹/۳	۲۰/۹	۳۹/۸

(برگرفته از: ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۲: ۱۹۱-۱۸۹).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

در مورد احساس رفاه وآسایش نیز ملاحظه می‌شود که بخش قابل توجهی از پاسخ‌گویان پیمایش ملی سال ۱۳۷۹ در حد متوسط و پایین‌تر از متوسط از رفاه، آسایش و سلامت خود رضایت داشته‌اند. از نظر تعلق طبقاتی نیز، به ترتیب، ۱/۹ درصد، ٦٧/٩ درصد و ۳۰/۲ درصد از پاسخ‌گویان خود را به طبقهٔ بالا، متوسط و پایین متعلق دانسته‌اند (ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۰: ١٦٠–١٥٧). نتایج پیمایش ملی سال ۱۳۸۲ نیز نشان می‌دهد که بخش چشم‌گیری از پاسخ‌گویان در زمینه‌هایی همچون شغل، وضع مالی، اوضاع اقتصادی و اوضاع سیاسی چندان احساس رضایت و خوشبختی ندارند. در دسته‌بندی گزینه‌های احساس خوشبختی به کم، متوسط و زیاد، ملاحظه می‌شود که در پیمایش مذکور بخش چشم‌گیری از پاسخ‌گویان گزینه‌های کم و متوسط را انتخاب کرده‌اند. این قضیه در مورد عدم رضایت از اوضاع اقتصادی بیش‌تر نمایان است، به گونه‌ای که در این زمینه ۷۰/۵ درصد از پاسخ‌گویان دارای رضایت کم، ۲۵ درصد دارای رضایت متوسط و فقط ٤/٥ درصد دارای رضایت زیاد بوده‌اند (ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۲: ۷۹–۷۷).

جدول شمارهٔ ۱۰: ترجیحات مسئله‌ای مردم بر اساس پیمایش ملی سال ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲

موارد	درصد پاسخ‌گویان (گزینش به عنوان مهم‌ترین مسئله)؛ پیمایش ملی سال ۱۳۷۹	درصد پاسخ‌گویان (گزینش به عنوان مهم‌ترین مسئله)؛ پیمایش ملی سال ۱۳۸۲
حفظ نظم و قانون (امنیت)	٤٦/٢	۲۹/۵
دخالت مردم در سیاست (مشارکت)	۸/٤	۸/۲
مقابله با تورم (رفاه)	۳۱/۵	۳۵/۱
آزادی بیان (آزادی)	۱۳/۹	۵/٦
حفظ ارزش‌های دینی (دین‌داری)	(بررسی نشده است).	۲۱/٦

(برگرفته از: ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۰: ۲۱۱ و ۱۳۸۲: ۱۷۵).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

در پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲، بخش مهمی از پاسخ‌گویان حفظ نظم و امنیت در جامعه و مقابله با تورم و سپس آزادی بیان و دخالت مردم در سیاست را جزو مهم‌ترین مسائل جامعه عنوان کرده‌اند.

غرور و افتخار ملی، به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل اجتماعی مؤثر در همبستگی اجتماعی، می‌تواند در توسعهٔ اجتماعی نقش مهمی داشته باشد. در این زمینه پیمایش‌های ملی سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ نشان می‌دهند که پاسخ‌گویان، در مجموع، به میزان بالایی به ملیت خود دارای غرور و افتخار هستند. اما مسئلهٔ مهم در این جاست که تعلق ایرانیان به ملیت‌شان بیش‌تر جنبهٔ احساسی دارد و نه جنبهٔ اجتماعی و حتی سیاسی. بی‌توجهی یا کم توجهی به نیازمندی‌های دیگران و اولویت دادن به اقوام و خویشاوندان، ضعف مشارکت اجتماعی وسیاسی، ضعف احساس امنیت، آزادی و عدالت در جامعه و بی‌توجهی به محیط زیست طبیعی و اجتماعی، و حتی تخریب آن‌ها از سوی مردم و بی‌توجهی با قانون و قانون‌شکنی در حوزه‌های گوناگون از نشانه‌های عدم تعلق اجتماعی به جامعه، فقدان بلوغ و توسعهٔ اجتماعی در ایران هستند. در زمینهٔ وفاداری به جامعه نیز نتایج پیمایش‌های ملی سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ نشان می‌دهند که بخش قابل توجهی از پاسخ‌گویان در زمینهٔ رفتن به جبهه یا خدمت در مناطق محروم در صورت لزوم، دارای تمایل کم و تا حدودی بوده‌اند.

جدول شمارهٔ ۱۱: احساس وفاداری به جامعه توسط مردم

گزینه‌ها / گویه‌ها	کم	تا حدودی	زیاد
تمایل خانوادهٔ فرد به رفتن فرد به جبهه در صورت لزوم (پیمایش ملی سال ۱۳۸۰)	۳٤/٦	۲۵/۱	٤۰/۳
تمایل فرد به رفتن به جبهه در صورت لزوم (پیمایش ملی سال ۱۳۸۰)	۲۵/۷	۲۰/۸	۵۳/٦
تمایل خانوادهٔ فرد به خدمت فرد در مناطق محروم (پیمایش ملی سال ۱۳۸۰)	۲۲	۲۵/۸	۵۲/۲

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

گزینه‌ها / گویه‌ها	کم	تا حدودی	زیاد
تمایل فرد به خدمت در مناطق محروم (پیمایش ملی سال ۱۳۸۰)	۱۵	۱۹/۹	٦۵/۱
تمایل خانوادهٔ فرد به رفتن فرد به جبهه در صورت لزوم (پیمایش ملی سال ۱۳۸۲)	٤۷	۲۲/۳	۳۰/۷
تمایل فرد به رفتن به جبهه در صورت لزوم (پیمایش ملی سال ۱۳۸۲)	۳٤/۹	۲۱/٦	٤۳/۵
تمایل خانوادهٔ فرد به خدمت فرد در مناطق محروم (پیمایش ملی سال ۱۳۸۲)	۲۷/۱	۲۹/٤	٤۳/٤
تمایل فرد به خدمت در مناطق محروم (پیمایش ملی سال ۱۳۸۲)	۱۷/٤	۲۲/۱	٦۰/۵

(برگرفته از: ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۰: ۲۸۰–۲۷٦).

یکی از معیارهای توسعهٔ اجتماعی تعلق اجتماعی شهروندان به جامعه است. هر چند نتایج پژوهش‌های پیمایشی میزان تعلق بالای ایرانیان به جامعه و ملیت‌شان را نشان می‌دهند، اما ملاحظهٔ این واقعیت که بخشی از جمعیت جامعه فاقد چنین تعلقی هستند، مسئلهٔ ضرورت توجه به این بخش و جذب و ادغام آن‌ها در جامعه را بیش‌تر نمایان می‌کند. به ویژه، این واقعیت که در سال‌های اخیر کشور ما بخش چشم‌گیری از نیروهای انسانی متخصص خود را به دنبال پدیدهٔ فرار مغزها از دست داده است، باید هشداری باشد برای مسئولان و کارگزاران جامعهٔ ما تا توجه بیش‌تری به مسئلهٔ تعلق و همبستگی اجتماعی داشته باشند. بر اساس آمارهای سال‌های اخیر حدود ۲۵ درصد از جمعیتِ دارای تحصیلاتِ عالی ایران در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی زندگی می‌کنند (اسماعیلی و گرشاسبی، به نقل از ارشاد، ۱۳۸۵: ۲٤۱)، همچنین، «طبق آمارهای رسمی ایالات متحد آمریکا، در سال ۱۹۹۰ از کل جمعیت ۲۲۰/۰۰۰ نفر ایرانی‌الاصل ساکن ایالات متحده، ۷۷ درصد آن‌ها تحصیلات بالاتر از دیپلم داشته‌اند، یعنی حدود ۱۷۰/۰۰۰ نفر ایرانی ساکن آن کشور به گونه‌ای در موضوع فرار مغزها از ایران می‌گنجند» (پور سلطان، به نقل از همان: ۲٤۱). بر اساس نتایج پیمایش‌های ملی سال‌های ۱۳۷۹ و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

۱۳۸۲، در ارزیابی وضع کشور، حدود بیش از ۹۰ درصد از پاسخ‌گویان به اصلاح از وضع فعلی و تغییر بنیادی وضع فعلی نظر داده‌اند (ر. ک: ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۰: ۲۲۶–۲۲۵؛ ۱۳۸۲: ۲۰۲–۲۰۱)، و چنین واقعیتی حکایت از آن دارد که بخش مهمی از ایرانیان از وضعیت موجود رضایت ندارند. مسلماً چنین نگرشی، گذشته از آن که با واقعیت جامعه و امکانات آن تطابق داشته باشد یا نه، نشان دهندهٔ یک ضعف بنیادی در توسعهٔ اجتماعی در ایران است.

خلاصه و نتیجه‌گیری پژوهش

امروزه رابطهٔ بین سطح توسعه یافتگی و رفاه، آسایش، رضایت از زندگی، سلامت روانی و احساس خوشبختی در میان شهروندان بر اساس پژوهش‌های تجربی گوناگون تأیید شده است. یکی از پیامدهای توسعه در هر جامعه‌ای کاهش بزهکاری و آسیب‌های اجتماعی است. پژوهش‌های تجربی، از جمله در ایران، نشان می‌دهند که به موازات تحقق توسعه، بزهکاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی کاهش می‌یابند (ناطق پور، ۱۳۸٦). توسعهٔ اجتماعی با مقوله‌هایی همچون احساس آزادی، امنیت، رفاه و آسایش و تعلق اجتماعی در ارتباط است. مقوله‌های اخیر نیز با موضوعاتی همچون امید به زندگی، سطح تحصیلات و سطح درآمد افراد جامعه ارتباط دارند. این مؤلفه‌های سه گانه، در مجموع، شاخص توسعهٔ انسانی را تشکیل می‌دهند. بر اساس گزارش توسعهٔ انسانی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۲، کشور ایران در زمینهٔ توسعهٔ انسانی رتبهٔ ٤۲ را در بین ۵۳ کشور جهان، که دارای آمار ارقام شاخص توسعهٔ انسانی بوده‌اند، داشته است (گریفین و مک‌کنلی، ۱۳۷۷: ۲۳۵–۲۳۳). و مسلماً چنین رتبه‌ای به هیچ وجه مطلوب نیست؛ در ابعاد دیگر توسعه نیز جامعهٔ ایران وضعیت مطلوبی ندارد. به نظر من، فقدان توسعهٔ اجتماعی در ایران با عوامل اجتماعی و فرهنگی متعددی در ارتباط است. از جمله بحران‌های هویتی و فرهنگی، تعارض میان سنت و مدرنیته، شکاف‌های اجتماعی، شکاف‌های نسلی، آسیب‌ها و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

تعارض‌های درونی در فرهنگ ایرانی، همچون از خود بیگانگی فرهنگی، ضعف حافظهٔ تاریخی، فقدان فردگرایی، در معنای توجه به فردیت و اصالت فرد، عدم تحقق کثرت‌گرایی اجتماعی و فرهنگی، فقدان ارزش‌های اجتماعی مشوقِ توسعه، مصرف نمایشی، فقدان یا ضعف نهادهای مدنی، فقدان یا ضعف سرمایهٔ اجتماعی و فقدان یا ضعف مطالعه و استفاده از رسانه‌های ارتباط جمعی.

به طور کلی، نتایج یافته‌های پژوهش‌های تجربی، به ویژه پیمایش‌های ملی انجام شده در سال‌های اخیر، نشان می‌دهند که بین عدم توسعهٔ فرهنگی و عدم توسعهٔ اجتماعی رابطهٔ متقابل وجود دارد. در این پژوهش در بحث از توسعهٔ فرهنگی عناصری همچون دانش، آگاهی و اطلاعات گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، که به واسطهٔ مطالعه یا استفاده از رسانه‌های ارتباطی گوناگون به دست می‌آیند، مورد نظر بودند، و در سنجش توسعهٔ اجتماعی نیز عناصری همچون میزان روحیهٔ مشارکت‌جویی در گروه‌ها و تشکل‌های اجتماعی، تحقق عدالت، آزادی، امنیت، آسایش و رفاه در جامعه و احساس تحقق چنین عناصری در جامعه از سوی تمامی افراد جامعه، وفاداری افراد به جامعه و تلاش برای آبادانی آن مورد تأکید بوده‌اند. در مجموع، نتایج این پژوهش، که بر اساس تحلیل ثانویهٔ پژوهش‌های تجربی سال‌های اخیر، به ویژه پیمایش ملی رفتارهای فرهنگی ایرانیان در سال ۱۳۷۸ و پیمایش‌های ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲، انجام شده است، ضعف، یا حتی فقدان، بیش‌تر عناصر توسعهٔ فرهنگی و توسعهٔ اجتماعی در ایران را نشان می‌دهد. به بیان دیگر، در ایران زمینه‌های فرهنگی لازم برای توسعه، به ویژه توسعهٔ اجتماعی، فراهم نشده است. در تحقق توسعهٔ اجتماعی در ایران نیز وجود سرمایهٔ اجتماعی، با مؤلفه‌هایی همچون اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی، می‌تواند نقش اساسی داشته باشد. در حالی که جامعهٔ کنونی ایران دچار ضعف سرمایهٔ اجتماعی است، و چنین پدیده‌ای در فقدان اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی ایرانیان در حوزه‌های گوناگون علمی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نقش اساسی بازی می‌کند. نتیجهٔ چنین فرآیندی فقدان توسعه در ابعاد گوناگون، به ویژه توسعهٔ اجتماعی است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

در نهایت، به نظر من تحقق توسعهٔ اجتماعی با مؤلفه‌هایی همچون بهبود در کیفیت زندگی، تحقق برابری و عدالت اجتماعی، نیل به یکپارچگی اجتماعی، تحقق نظام شایسته سالاری و جامعهٔ دموکراتیک، مشارکت اجتماعی در قالب بسط انجمن‌ها و نهادهای مدنی و تقویت سرمایهٔ اجتماعی، پذیرش تکثر اجتماعی و ارتقای توانمندی‌های انسانی در صورتی امکان‌پذیر خواهد شد که توسعه در ابعاد دیگر، از جمله توسعهٔ سیاسی، توسعهٔ اقتصادی، توسعهٔ انسانی، و، به ویژه، توسعهٔ فرهنگی، اتفاق افتاده باشد. به بیان دیگر، مادامی که جامعه به لحاظ علمی و تکنولوژیک توسعه نیافته باشد، به لحاظ مادی و اقتصادی دچار توسعه‌نیافتگی، نابرابری و بی‌عدالتی باشد، نتواند در بین شهروندان احساس تعلق، وفاداری، امنیت، آزادی، رفاه، آسایش و خوشبختی به وجود بیاورد، از نظر اکولوژیک و طبیعی در معرض فرسایش و تخریب باشد، امید به زندگی در جامعه در سطح پایینی باشد، به لحاظ اجتماعی و فرهنگی تنوع‌ها و کثرت‌ها را نپذیرد، به ویژه، به لحاظ فکری، معرفتی، دانش و آگاهی در سطح پایینی قرار داشته باشد، نباید انتظار داشت به توسعه دست یابد. با توجه به تجربهٔ ایران، تنها با از میان بردن موانع توسعه و فراهم آوردن شرایط آن از سوی نظام سیاسی ـ اجتماعی می‌توان به توسعه، به ویژه توسعهٔ اجتماعی، دست یافت.

ارزیابی انتقادی، مفاهیم و مفروضات نوین پژوهش

صاحب‌نظران و تحلیل‌گران سیاسی و اقتصادی در بحث از عوامل عدم توسعه، از جمله فقدان توسعهٔ اجتماعی، در ایران غالباً بر عوامل سیاسی و اقتصادی تأکید دارند و در این زمینه توجه چندانی به عوامل اجتماعی و فرهنگی ندارند. مسلماً نمی‌توان تمامی استدلال‌های آن‌ها در این زمینه را نادرست پنداشت، اما باید برای تبیین عوامل توسعه‌نیافتگی در ایران دیدگاه‌ها و استدلال‌های آن‌ها را با دیدگاه‌ها و استدلال‌های صاحب‌نظران حوزه‌های دیگر علوم انسانی، از جمله جامعه‌شناسی، ترکیب کرد؛ و به بیان

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

دیگر، در این زمینه باید از پژوهش‌های بین رشته‌ای کمک گرفت. در این پژوهش در تبیین عدم توسعهٔ اجتماعی رویکردهای صاحب‌نظرانی همچون کاتوزیان مطرح شد. کاتوزیان در بحث از عوامل توسعه نیافتگی در ایران به درستی نشان می‌دهد که عواملی مانند فقدان دموکراسی، فقدان نهادهای مدنی، فقدان مسئولیت‌پذیری ملت، وجود نابسامانی سیاسی و اجتماعی، فقدان قانون یا ضعف قانون‌مداری و وجود استبداد و خودکامگی سیاسی، نقش مهمی در توسعه نیافتگی ایران ایفا کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف رویکرد چنین صاحب‌نظرانی برجسته ساختن نقش عوامل جغرافیایی، طبیعی، سیاسی و اقتصادی در تبیین توسعه نیافتگی ایران است. مثلاً، به نظر کاتوزیان، کم آب و پراکنده بودن جامعهٔ ایران نقش مهمی در ظهور و سقوط حکومت‌های خودکامه در ایران داشته است. اما از آن جا که در جامعهٔ ایران در هیچ برههٔ تاریخی امنیت مالی و جانی وجود نداشته، امکان انباشت ثروت ـ همانند جوامع اروپایی ـ وجود نداشته است. کاتوزیان در تبیین علل ظهور و سقوط حکومت‌های خودکامه نیز بیش‌تر بر عوامل اقلیمی، سیاسی و اقتصادی ـ مانند کم‌آبی یا پراکندگی جامعهٔ ایرانی و استبداد سیاسی ـ تأکید دارد و مسئلهٔ تنوع و تکثر اجتماعی و فرهنگی را غالباً نادیده گرفته یا توجه کم‌تری بدان‌ها داشته است. وی در تبیین مسئلهٔ چرخهٔ دائمی استبداد ـ هرج و مرج ـ استبداد و نقش آن در توسعه‌نیافتگی جامعهٔ ایران، نقش عوامل یا زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی را مورد غفلت قرارداده یا کم‌تر به آن‌ها پرداخته است. در حالی که مسئلهٔ توسعه نیافتگی با متغیرهای متعددی مرتبط است و متغیرهای اجتماعی و فرهنگی در این زمینه می‌توانند حتی نقش مهم‌تری در مقایسه با متغیرهای غیراجتماعی ـ مانند متغیرهای طبیعی، اقلیمی، جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی ـ ایفا کنند. همچنین، وی با تمرکز بر چنین عواملی، عوامل اجتماعی و فرهنگی داخلی و بین‌المللی را نادیده گرفته است. وی این واقعیت را در نظر نمی‌گیرد که جامعهٔ ایران یک جامعهٔ چند قومی و چند فرهنگی است، و همین پدیده نیز نقش مهمی در عدم انسجام اجتماعی، به عنوان یکی از عناصر مهم سرمایهٔ اجتماعی و توسعهٔ اجتماعی، داشته است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

توجه به عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر تحولات اجتماعی، از جمله پیشرفت و توسعهٔ جامعه، مسئله‌ای است که وبر و وبری‌های جدید تأکید خاصی بر آن‌ها دارند. در این زمینه وبر نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر ظهور سرمایه‌داری نوین، به طور اخص، و تمدن جدید، به طور اعم، گسترش پروتستانتیسم در جوامع غربی بوده است (آرون، ۱۳۷۲: ۵۸۵-۵۷۲). از سوی دیگر، تجارب تاریخی جامعهٔ ایران نشان می‌دهند که عوامل اجتماعی و فرهنگی ـ به ویژه آموزه‌ها و تفاسیر دینی ـ در فراز و فرود توسعهٔ ایران نقش مهمی داشته‌اند (عظیمی، ۱۳۷۱: ٦٦-۲۵). در حالی که صاحب‌نظران سیاسی و اقتصادی در بحث از تولید و بازتولید استبداد و عدم توسعهٔ ایران تأکید خاصی بر عوامل سیاسی و اقتصادی دارند. اساساً صاحب‌نظران و تحلیل‌گران سیاسی و اقتصادی با برجسته ساختنِ عواملِ سیاسی و اقتصادی توسعه‌نیافتگی در ایران، عوامل اجتماعی و فرهنگی را ـ که ممکن است در این زمینه حتی نقش مهم‌تری نسبت به عوامل دیگر ایفا کنند ـ نادیده گرفته یا توجه کم‌تری بدان‌ها داشته‌اند (بابایی فرد، ۱۳۸۹: ۱۲۸-۸۷).

نهایتاً این که، همچنان که صاحب‌نظرانی همچون پیر بوردیو بیان کرده‌اند، اثرپذیری افراد از واقعیت‌ها، نهادها و سازمان‌های اجتماعی و فرآورده‌های آن‌ها تابعی است از میزان سرمایهٔ فرهنگی آن‌ها. از نظر بوردیو، خاستگاه خانوادگی و دارایی‌های گوناگون خانواده‌ها، به ویژه دارایی‌های فرهنگی‌شان، در پیشرفت اعضای خانواده در عرصه‌های مختلف به مراتب نقش مهم‌تری از چگونگی عملکرد برخی عوامل اجتماعی کنندهٔ مهم بازی می‌کنند. بوردیو با طرح مفاهیمی همچون منش درصدد است نشان دهد که انسان‌ها، با توجه به این که به کدام قشر یا طبقهٔ اجتماعی تعلق داشته باشند، غالباً ویژگی‌های هویتی و فرهنگی همان گروه، قشر یا طبقهٔ اجتماعی را بازتاب می‌دهند. از نظر بوردیو، منش یا آمادگی‌های روانی محصول شرایط اجتماعی است. به نظر بوردیو، گروه‌های اجتماعی مختلف دارای منش‌های مختلف هستند و چنین پدیده‌ای ناشی از قرار گرفتن آن‌ها در میدان‌های متفاوت کنش یا فضاهای اجتماعی مختلف است. از این رو، باید گفت سرمایهٔ فرهنگی ـ که

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

نهادهایی همچون خانواده، حکومت، دین، آموزش و پرورش، و ابزارهایی همچون رسانه‌های ارتباط جمعی می‌توانند نقش مهمی در تولید، بازتولید و انتقال آن به نسل‌های جدید داشته باشد ـ یکی از عوامل تحقق توسعهٔ فرهنگی است، و توسعهٔ فرهنگی نیز یکی از شرایط بنیادی تحقق توسعهٔ اجتماعی است. نهایتاً این که، صاحب‌نظران توسعه آن چنان که شایسته است شرایط و زمینه‌های فرهنگی (یا نرم‌افزاری) تحقق توسعهٔ اجتماعی را مورد توجه قرار نداده‌اند و این نوشتار تلاش کرده است با آوردن برخی رویکردهای نظری و شواهد تجربی اهمیت فرهنگ در این زمینه را یادآور شود.

پیشنهادهای اجرایی پژوهش

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که، در مجموع، میانگین مطالعه و استفاده از رسانه‌های ارتباط جمعی در ایران پایین است. مسلماً گسترش مطالعه و بهره‌گیری از برنامه‌ها و اطلاعاتِ گوناگونِ انواعِ رسانه‌های ارتباطی نوین، از جمله اینترنت، می‌تواند میزان دانش و فرهیختگی افراد جامعه را افزایش داده و، در نتیجه، به توسعهٔ فرهنگی کمک کند. از این رو، لازم است تمامی نهادها و سازمان‌های اجتماعی، از جمله خانواده، حکومت، آموزش و پرورش و رسانه‌های ارتباط جمعی، زمینه‌ها و شرایط سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مطالعه در جامعه را فراهم کنند. منظور از زمینه‌ها و شرایط سخت‌افزاری، امکانات و لوازم مادی و اقتصادی مطالعه است. در این زمینه می‌توان به بالا بردن توان مالی خانواده‌ها جهت خرید و استفاده از محصولات فرهنگی مختلف از سوی دولت، تأسیس مراکز فرهنگی، خانه‌های فرهنگ، کتابخانه و ... در نقاط مختلف کشور، توزیع عادلانهٔ امکانات و محصولات فرهنگی در سراسر کشور، گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی نوین، همچون اینترنت، در سراسر کشور، به ویژه مناطق روستایی و مناطق محروم و ... اشاره کرد. منظور از زمینه‌ها و شرایط نرم‌افزاری نیز عبارت است از کاهش یا از میان بردن موانعی که در برابر توسعهٔ فرهنگی قرار دارند. در این زمینه نیز می‌توان سیاست‌ها و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

مکانیسم‌هایی همچون گسترش فرهنگ مطالعه و ایجاد انگیزش و علاقه‌مندی به مطالعه در جامعه، رویارویی درست با مسائل و آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه، همچون بحران‌های هویتی و فرهنگی، تعارض میان سنت و مدرنیته، شکاف‌های اجتماعی، شکاف‌های نسلی، از خود بیگانگی فرهنگی، ضعف حافظهٔ تاریخی، فقدان فردگرایی، عدم تحقق کثرت‌گرایی اجتماعی و فرهنگی، فقدان ارزش‌های اجتماعی مشوقِ توسعه، مصرف نمایشی، فقدان یا ضعف نهادهای مدنی و همگامی با فرآیندهای فکری و فرهنگی جهانی، یا جهانی شدنِ فرهنگی، را به کار برد. مسلماً اگر چنین زمینه‌ها و شرایطی فراهم شوند، می‌توان به تحقق توسعهٔ اجتماعی در جامعه امیدوار بود، زیرا، به نظر نگارنده، بدون دگرگونی در فرهنگ و تحقق توسعهٔ فرهنگی، دیگر انواع توسعه، از جمله توسعهٔ اجتماعی، تحقق نخواهند یافت.

پیشنهادهایی برای انجام پژوهش‌های بعدی

این پژوهش مبتنی بر برخی داده‌های تجربی چند پیمایش ملی سال‌های اخیر بوده است. مسلماً پژوهش‌های آماری و کمی، ضمن داشتن امتیازهایی، دارای برخی کاستی‌ها نیز هستند؛ از جمله این که در آن‌ها اساساً سخن از علت‌هاست و نه دلیل‌ها. باید در یک پژوهش علمی مشخص شود چه عواملی در بروز یک پدیده یا واقعیت اجتماعی (همچون توسعه‌نیافتگی) مؤثرند و چرا؟ در پژوهش‌های آماری و کمی دلیل‌های پدیده یا واقعیت اجتماعی مورد بررسی و سنجش قرار نمی‌گیرد. از این رو، لازم است علاوه بر روش‌ها و تکنیک‌های آماری و کمی از روش‌ها و تکنیک‌های آماری و کیفی، همچون مصاحبه، مشاهده، تحلیل محتوا، بحث گروهی، در پژوهش‌های اجتماعی استفاده شود. در نتیجه، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بعدی در بررسی رابطهٔ بین توسعهٔ فرهنگی و توسعهٔ اجتماعی از روش‌های کیفی، و در صورت امکان از روش‌های تلفیقی، استفاده کنند. همچنین، در این زمینه، آن‌ها می‌توانند از داده‌های علوم دیگر، همچون تاریخ، علوم سیاسی، اقتصاد،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

مردم شناسی، علوم ارتباطات اجتماعی، مطالعات فرهنگی، روان شناسی، علوم تربیتی و ... استفاده کنند. به بیان دیگر، شناخت کامل هر پدیدهٔ انسانی ـ اجتماعی، همچون توسعه‌نیافتگی مستلزم انجام پژوهش‌های بین رشته‌ای یا چند رشته‌ای است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

منابع و مآخذ References

ـ آرون، ریمون (۱۳۷۲)، ***مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی***، ترجمهٔ باقر پرهام، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

ـ احمدی، فرشته (۱۳۷۵)، امتناع مفهوم فرد در اندیشهٔ ایرانی، ترجمهٔ هومن پناهنده، ***کیان***، ماهنامهٔ فرهنگی، ادبی، هنری و اجتماعی، سال ششم، شمارهٔ سی و چهارم.

ـ ارشاد، فرهنگ (۱۳۸۵)، فرار مغزها: بحثی نظری دربارهٔ مهاجرت نیروی انسانی پرورده، مجموعه مقالات ***بررسی مسائل اجتماعی ایران***، انتشارات دانشگاه پیام نور.

ـ ازکیا، مصطفی؛ غلامرضا غفاری (۱۳۸٤)، ***جامعه‌شناسی توسعه***، تهران، انتشارات کیهان.

ـ استیگلیتز، جوزف (۱۳۸۲)، ***جهانی سازی و مسائل آن***، ترجمهٔ حسن گلریز، تهران، نشر نی.

ـ الیاسی، حمید (۱۳٦۸)، ***واقعیات توسعه نیافتگی***، تهران، شرکت سهامی انتشار.

ـ بابایی فرد، اسداله (۱۳۸۸)، ***اینترنت، جهانی شدن و هویت فرهنگی جوانان در ایران؛ بررسی موردی: دانشجویان دانشگاه تهران***، پایان نامهٔ دکتری جامعه‌شناسی نظری ـ فرهنگی، دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

ـ بابایی فرد، اسداله (۱۳۸۲)، ***بررسی جامعه شناختی بحران هویت در جامعهٔ معاصر ایران؛ بررسی موردی: دانش آموزان پسر سال سوم دبیرستان شهر تهران***، پایان نامهٔ کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

ـ بابایی فرد، اسداله (۱۳۸۹)، توسعهٔ سیاسی و توسعهٔ اجتماعی در ایران، ***مجموعه مقالات همایش ملی توسعهٔ اجتماعی***، جلد اول، دانشگاه کاشان با همکاری کمیسیون ملی یونسکو در ایران.

ـ بشیریه، حسین (۱۳۷۹)، توسعهٔ سیاسی و بحران هویت ملی، فصلنامهٔ ***مطالعات ملی***، سال دوم، شمارهٔ پنجم.

ـ بودون، ریمون؛ فرانسوا بوریکو (۱۳۸۵)، ***فرهنگ انتقادی جامعه‌شناسی***، ترجمهٔ عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، فرهنگ معاصر.

ـ بیرو، آلن (۱۳۷۰)، ***فرهنگ علوم اجتماعی***، ترجمهٔ باقر ساروخانی، تهران، انتشارات کیهان.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

منابع و مآخذ References

- پور موسوی، سید فتح اله (۱۳۸۱)، جامعهٔ مدنی و سرمایهٔ اجتماعی، فصلنامهٔ ***راهبرد***، مرکز تحقیقات استراتژیک، شمارهٔ بیست و ششم.
- پیران، پرویز (۱۳۸٤)، پیامدها و واکنش‌های آشکار ناشی از بحران‌ها و تهدیدهای اجتماعی، فصلنامهٔ علمی ـ پژوهشی ***رفاه اجتماعی***، سال چهارم، شمارهٔ شانزدهم.
- تارو، لستر (۱۳۸۳)، ***برندگان و بازندگان جهانی شدن***، ترجمهٔ مسعود کرباسیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۳)، جامعیت مفهوم توسعه، ***مجموعه مقاله‌های سمینار جامعه‌شناسی و توسعه***، جلد دوم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها («سمت»).
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۱)، ***نظریه‌های جامعه شناسی***، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها («سمت»).
- دهقان، علیرضا؛ غلامرضا غفاری (۱۳۸٤)، تبیین مشارکت مشارکت اجتماعی ـ فرهنگی دانشجویان دانشگاه‌های علوم پزشکی شهر تهران، ***مجلهٔ جامعه‌شناسی ایران***، دورهٔ ششم، شمارهٔ یک.
- روشه، گی (۱۳۷٦)، ***جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز***، ترجمهٔ عبدالحسین نیک گهر، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی ـ انتشاراتی تبیان.
- ریتزر، جورج (۱۳۷٤)، ***نظریهٔ جامعه‌شناسی در دوران معاصر***، ترجمهٔ محسن‌ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۳)، ***روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*** (جلد اول)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۸۵)، ابعاد و کارکردهای سرمایهٔ اجتماعی و پیامدهای حاصل از فرسایش آن، مجموعه مقالات ***بررسی مسائل اجتماعی ایران***، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- صدیق سروستانی، رحمت الله؛ عقیل دغاقله (۱۳۸۷)، مقایسهٔ نگرش شهروندان معمولی و نخبگان جامعه در مورد عدالت اجتماعی (مورد تهران بزرگ)، ***نامهٔ علوم اجتماعی***، دورهٔ شانزدهم، شمارهٔ سی و چهارم.
- عبدی، عباس؛ محسن گودرزی (۱۳۷۸)، ***تحولات فرهنگی در ایران***، تهران، انتشارات روش.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

منابع و مآخذ References

ـ عظیمی، حسین (۱۳۷۱)، دین، فرهنگ و توسعه، ویژه نامهٔ ***کتاب توسعه***، تهران، نشر توسعه.

ـ عیوضی، محمد رحیم (۱۳۸۰)، جهانی شدن و هویت‌های قومی، فصلنامهٔ ***مطالعات ملی***، سال سوم، شمارهٔ دهم.

ـ فابریزیو، کلود؛ دومینیک دزیو و دیگران (۱۳۷۸)، ***بعد فرهنگی توسعه: به سوی رهیافتی عملی***؛ از مجموعهٔ فرهنگ و توسعهٔ یونسکو، ترجمهٔ صلاح الدین محلاتی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

ـ فکوهی، ناصر (۱۳۷۹)، ***از فرهنگ تا توسعه: توسعهٔ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در ایران***، تهران، انتشارات فردوس.

ـ فکوهی، ناصر (۱۳۸۵)، تعارض سنت و مدرنیته در عرصهٔ توسعهٔ اجتماعی در ایران، مجموعه مقالات ***بررسی مسائل اجتماعی ایران***، انتشارات دانشگاه پیام نور.

ـ کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷۷)، ***اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسلهٔ پهلوی***، ترجمهٔ محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.

ـ کاتوزیان، محمد علی (۱۳۸۰)، ***تضاد دولت و ملت: نظریهٔ تاریخ و سیاست در ایران***، ترجمهٔ علیرضا طیب، تهران، نشر نی.

ـ کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷٤)، ***چهارده مقاله در ادبیات، اجتماع، فلسفه و اقتصاد***، تهران، نشر مرکز.

ـ کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷۹)، ***دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی***، ترجمهٔ حسن افشار، تهران، نشر مرکز.

ـ کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷۲)، ***مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران***، ترجمهٔ فرزانه طاهری، تهران، نشر مرکز.

ـ کُتُبی، مرتضی (۱۳۷۹)، علوم اجتماعی ما و پژوهش میان رشته‌ای، ***سخن سمت***، سال پنجم، شمارهٔ اول.

ـ کوزر، لیوئیس (۱۳۷۹)، ***زندگی و اندیشهٔ بزرگان جامعه‌شناسی***، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.

ـ گریفین، کیث؛ تری مک‌کنلی (۱۳۷۷)، ***توسعهٔ انسانی: دیدگاه و راهبرد***، ترجمهٔ غلامرضا خواجه پور، تهران، انتشارات وداد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]

منابع و مآخذ References

ـ گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، ***پیامدهای مدرنیته***، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهـران، نـشر مرکز.

ـ گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳)، ***جامعه‌شناسی***، ترجمهٔ منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.

ـ گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹)، ***جهان رهاشده: گفتارهایی دربارهٔ یکپارچگی جهـانی***، ترجمهٔ علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران، انتشارات علـم و ادب.

ـ گیدنز، آنتونی (۱۳۸٤)، ***چشم اندازهای جهانی***، ترجمهٔ محمد رضا جلائی پـور، تهران، طرح نو.

ـ ناطق‌پور، محمد جواد (۱۳۸٦)، ***رویکردی نو در آسـیب‌شناسـی اجتمـاعی از نگاه توسعه***، تهران، انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

ـ وبر، ماکس (۱۳۷۱)، ***اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری***، ترجمهٔ عبدالمعبود انصاری، تهران، انتشارات «سمت».

ـ وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی (۱۳۸۰)، ***ارزش‌هـا و نگـرش‌هـای ایرانیـان: یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان کشور***، ویـرایش اول، دفتـر طـرح‌هـای ملـی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ـ وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی (۱۳۸۲)، ***ارزش‌هـا و نگـرش‌هـای ایرانیـان: یافته‌های پیمایش در ۲۸مرکز استان کـشور***، مـوج دوم، ویـرایش اول، دفتـر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ـ وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی (۱۳۸۲)، ***رفتارهای فرهنگی ایرانیان: یافته‌های طرح پژوهشی فعالیت و مصرف کالاهای فرهنگـی در کـل کـشور***، دفتـر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- Ahmadi Fereshteh; Nader Ahmadi (1996), ***Iranian Islam and the Concept of the Individual: On the Non -Development of the Concept of the Individual in the Ways of Thinking of Iranians, Department of Sociology***, Uppsala, Uppsala University.
- Borgatta, Edgar F; Montgomery, Rhonda J. V (2000), ***Encyclopedia of Sociology***, Volume one, Second Edition, Detroit, San Francisco, London and New York, Macmillan Reference USA.
- Held, David; Anthony Mc Grew (2002), ***Globalization / Anti - Globalization***, United Kingdom and United States of America, Polity Press in association with Blackwell Publishers.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-02]